

باسمه تعالی

شرح وصیتنامه امام خمینی ره

یکی از آثار بسیار ارزشمند امام، وصیتنامه سیاسی الهی امام است که مخاطب آن همه اقشار و گروههای مختلف مردم ودولتیان هستند که با عمل کردن به این سفارشات می توان انقلاب را تا صدها سال ادامه داد و آن را از انحراف و کژی نجات داد. در این نوشتار سعی شده تا قسمتهایی از این صحیفه نورانی انتخاب و شرح مختصری درباره آنها داده شود.

وصیتنامه سیاسی الهی امام راحل

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم: إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي؛ فإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض .

الحمد لله و سبحانك اللهم صل على محمد وآله مظاهر جمالك و جلالك و خزائن اسرار كتابك الذي تجلي فيه الأحديث بجميع أسمائك حتى المستأثر منها الذي لا يعلمه غيرك؛ و اللعن على ظالمهم اصل الشجرة الخبيثة .

و بعد، اینجانب مناسب می دانم که شمه ای کوتاه و قاصر در باب «ثقلین» تذکر دهم؛ نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی، که قلم مثل منی عاجز است از جسارت در مرتبه ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود، از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت و آنچه در فهم من و تو ناید، سنگین و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگویم ممتنع است؛ و نه از آنچه بر بشریت گذشته است، از مهجور بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر» که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است؛ و نه از آنچه گذشته است بر این دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلکه مناسب دیدم اشاره ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل گذشته است بنمایم .

شاید جمله لن یفترقا حتی یردا علی الحوض اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - هرچه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر يك مهجوریت دیگری است، تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در «حوض» وارد شوند. و آیا این «حوض» مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریا است، یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد. و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم - صلى الله عليه وآله وسلم - گذشته، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است .

و ذکر این نکته لازم است که حدیث «ثقلین» متواتر بین جمیع مسلمین است و (در) کتب اهل سنت از «صحاح ششگانه» تا کتب دیگر آنان، با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم - صلى الله عليه وآله وسلم - به طور متواتر نقل شده است. و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان مذاهب مختلف؛ و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند؛ و اگر عذری برای جاهلان بیخبر باشد برای علمای مذاهب نیست .

اولین مسئله ای که امام راحل اشاره کرده اند مسئله پیوند بین قرآن و عترت است که رسول خدا بارها آن را به مسلمانان اعلام کردند و شیعه و سنی، حدیث ثقلین را بصورت متواتر در کتابهای حدیثی خود آورده اند. متن حدیث:

رسول خدا فرمود: {من در میان شما دو چیز سنگین بجا می گذارم. قرآن و عترت. که این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در قیامت در کنار حوض کوثر نزد من بیایند.}

می توان گفت که طبق این حدیث شریف، بین قرآن و عترت جدایی نیست نه در عزیز بودن و نه در مهجوریت و منزوی شدن. اگر کسی قرآن را منزوی نمود، اهل بیت را هم منزوی کرده و اگر کسی اهل بیت را کنار گذاشت، قرآن را کنار گذاشته است.

در حدیث ثقلین-اعلان پیامبر (ص) که برای امتش چیزی باقی گذاشته است که اگر مت‌بدان چنگ بزنند، هرگز گمراه نمی‌شود: کتاب خدا و عترت خویش-دلالت آشکاری است بر این که پیامبر (ص) به مسلمانان دستور داده است تا در امور شرعی از تعالیم خاندان وی پیروی کنند. در حقیقت خبر داده است که تعالیم ایشان موافق با قرآن است، زیرا که آن گرامی تصریح فرموده است که قرآن و عترت هرگز جدا نمی‌شوند تا روز قیامت بر او باز گردند.

مهوریت اهل بیت (ع).

بعد از رحلت رسول خدا (ص)، اهل بیت ع منزوی شدند. علی ع به مدت 25 سال خانه نشین بود. امام حسن ع بمدت ده سال و امام حسین هم بمدت ده سال و امام سجاد هم بمدت 35 سال خانه نشین بودند و همچنین بقیه ائمه شیعه ع سالهای طولانی منزوی بودند و فقط افراد انگشت شماری از آنها استفاده میکردند...

عده زیادی از علمای اهل تسنن، ارزش و اهمیت عترت را در بیانات و کتب خود ذکر کرده اند. از جمله:

منصور به ابو حنیفه دستور داد که تعدادی از مسائل مشکل را برای سؤال از امام صادق (ع) آماده کند. پس ابو حنیفه در حضور منصور چهل مساله از امام صادق سؤال کرد، و امام (ع) تمام آنها را پاسخ داد، و علاوه بر پاسخ سؤالات بیان داشت که علمای عراق چه می‌گویند و علمای حجاز چه نظری دارند و نظر اهل بیت (ع) درباره هر یک از آن مسائل چیست. و ابو حنیفه به دنبال آن گفت: «کسی که به اقوال مختلف مردم داناتر باشد، علم و آگاهی از همه بیشتر است». ابو حنیفه احساس خود را آن موقعی که بر منصور وارد شد و امام صادق نزد وی بود، توصیف می‌کند: «نزد منصور آمدم و بر او وارد شدم، در حالی که جعفر بن محمد طرف راست او نشسته بود، همین که نظرم به او افتاد، از هیبت جعفر بن محمد صادق (ع) ترسی بر دلم نشست که از ابو جعفر منصور چنان ترسی وارد نشد». این موقعی بود که حکومت جهان اسلام در دست منصور بود و امام صادق (ع) از امر حکومت چیزی در اختیار نداشت.^۱

و امام مالک از جمله شاگردان و کسانی بود که از آن امام علم آموختند. از مالک نقل کرده‌اند که گفت: پیوسته نزد جعفر بن محمد می‌آمدم. و مدتی رفت و آمد داشتم، او را جز در یکی از سه حالت ندیدم: یا در حال نماز بود و یا روزه دار بود و یا قرآن می‌خواند. و هیچ گاه او را ندیدم حدیثی از پیامبر خدا (ص) نقل کند مگر این که با وضو باشد و سخن بیهوده نمی‌گفت. و از آن عابدان پارسایی بود که خدا ترس می‌باشند و هیچ وقت او را زیارت نکردم مگر این که تشک را از زیر پای خود در می‌آورد و زیر پای من قرار می‌داد...»^۱

امام احمد بن حنبل حدیث ثقلین را به چندین طریق نقل کرده است. به دو طریق از زید بن ثابت روایت کرده است که پیامبر (ص) فرمود: «من در میان شما دو جانشین می‌گذارم: کتاب خدا رشته‌ای کشیده شده میان آسمان و زمین (یا ما بین آسمان تا زمین)، و عترتم، خاندانم. و البته آن دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا این که کنار حوض بر من باز گردند.»^۱ و از ابو سعید خدری روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود: «نزدیک است دعوت حق را لبیک گویم و در میان شما دو شیء گرانقدر: کتاب خداوند بزرگ و عترتم را باقی می‌گذارم، کتاب خدا ریسمانی است کشیده شده از آسمان تا زمین، و عترت من، خاندانم. و البته که خدای مهربان به من خبر داده است که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که کنار حوض بر من باز گردند. پس توجه کنید که بعد از من با آنها چگونه رفتار خواهید کرد.»^۱ و همین را از زید بن ارقم نیز روایت کرده است^۱

شیخ محمد ابو زهره که از بزرگترین دانشمندان معاصر اهل سنت است، می گوید: دانشمندان اسلامی با اختلاف گروه و مذاهب، در مورد فضیلت و دانش امام صادق اجماع و اتفاق عجیبی دارند! زیرا که آن امامان اهل سنت که همزمان با او بودند از وی علوم و معارفی را آموخته و قبول کرده اند. مالک از او اخذ معارف کرده است و همچنین معاصران مالک، مانند سفیان بن عیینه، سفیان ثوری و افراد زیاد دیگر. ابو حنیفه با این که عمری نزدیک عمر امام صادق (ع) داشت از او آموخته است و او را دانشمندترین مردم می دانسته است...^۱ اما پیروی (تشیع) امام شافعی از اهل بیت (ع) معروف است، و آن را دانشمندان مورد اعتماد نقل کرده اند. امام رازی در شرح و تفسیر خود بر آیه کریمه «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی...» نقل کرده است که اشعار زیر را امام شافعی سروده است: ای سواره! هرگاه به وادی محصب از منطقه منی رسیدی زمام مرکب نگهدار!

و با صدای بلند به ساکنان خیف و زایران، به هنگام سحر، زمانی که حاجیان چون سیل خروشان و امواج لبریز رود فرات، در حرکتند، اعلام کن! که اگر دوستی خاندان محمد (ص) جدایی از دین [رفض] است، پس جن و انس گواهی دهند که من رافضیم^۲.

و ابن حجر در کتاب خود (الصواعق المحرقة) نقل کرده است که شافعی می گوید: خاندان پیامبر (ص) وسیله نجاتم می باشند و هم ایشان نزد پیامبر (ص) وسیله متند. امیدوارم فردای قیامت به خاطر ایشان، نامه اعمال مرا به دست راستم دهند^۳. و از سخنان اوست:

ای خاندان پیامبر (ص) دوستی شما از طرف خدا واجب و در قرآن نازل شده است. این فخر بزرگ شما را بس که هر کس در نمازش به شما درود نفرستد نمازش قبول نیست^۴

از خلیفه دوم نقل شده است که روزی در راه به علی ع برخورد نمود و رو به مردم کرده گفت: من از پیامبر ص شنیدم که اگر انس و جن نویسنده شوند و درختان قلم و آبهای دریا مرکب گردند نمی توانند فضایل علی ع را حساب کنند.

و از عایشه ام المؤمنین نقل شده که دیدم پدرم در مجلسی به علی ع خیره شده است. وقتی علی ع رفت از پدرم علت این کار را پرسیدم. گفت از پیامبر ص شنیدم که نگاه به صورت علی ع عبادت است.

و در مسند امام حنبل آمده که پیامبر ص به فاطمه س گفت: تو را به ازدواج مردی در آوردم که سابقه اسلامش از همه بیشتر و علمش زیادتر و بردباریش از همه عظیم تر است.

و از ابن عباس پرسیدند علم تو نسبت به علی ع چقدر است؟ گفت علم من نسبت به علم علی ع مانند قطره ای بران در دریای بیکران دریاست.

و دهها جمله از بزرگان صحابه نقل شده که می توان به کتابهای:

شبهای پیشاور {سلطان الواعظین شیرازی}، صواعق المحرقه {ابن حجر}، آنگاه که هدایت شدم {دکتر تیجانی}، المراجعات {سید محسن امین}، {مسند امام احمد بن حنبل} و غیره مراجعه کنید.

وقتی امام سجاد ع را در دمشق به عنوان اسیر می بردند پیرمردی شامی آمد و به امام گفت که: الحمد لله که خلیفه بر شما پیروز شد و اسلام را از دست شما نجات داد! امام فرمود: پیرمرد قرآن خوانده ای؟ گفت آری. فرمود این آیه را بلدی: قل لا اسئلكم اجرا الا الموده فی القربى. ای مردم من از شما مزدی نمی خواهم جز دوست داشتن اهل بیتم.

می دانی اهل بیت کیانند؟ گفت نه. فرمود ما هستیم. امام فرمود: پیرمرد این آیه را خواندی: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا. خدا اراده کرده شما اهل بیت را از هر پلیدی حفظ کند.

می دانی اهل بیت کیانند؟ گفت نه. فرمود ما هستیم. پیرمرد تعجب کرد. امام فرمود این آیه خوانده ای: واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ ولرسوله ولذی القربى هرگاه غنیمت گیرتان آمد یک پنج مال خدا و رسول و ذی القربى است.

می دانی ذی القربى کیانند؟ گفت نه. فرمود مائیم.

پیرمرد عمامه اش را از سر برداشت و گفت ای یزید خدا کاخت را برسرت خراب کند که تو چیز دیگری بما گفته بودی. سپس بدست امام توبه کرد.

24- «الامام الصادق» ص 27 از شیخ محمد ابو زهره.

25- الامام الصادق ج 5 ص 76-77.

26- المسند ج 5 ص 181.

27- همان مصدر ج 3 ص 17.

28- همان مصدر ج 4 ص 371.

29- الامام الصادق شیخ محمد ابو زهره ص 66.

30- تفسیر کبیر، امام فخر الدین رازی در شرح سوره شورا.

31- صواعق المحرقة، ابن حجر، ص 108، فیروز آبادی آنرا در فضائل الخمسة ج 2 ص 81 نقل کرده است.

32- نور الابصار شبلنجی ص 104.

33- کافی از محدث کلینی، شیخ ابو زهره در کتاب خود، الامام الصادق (ع) ص 428 آن را نقل کرده است.

امام راحل اشاره می کنند که بعد از شهادت امیرمؤمنان علی (ع) قرآن منزوی شد و دستورات آن را کنار گذاشتند و حاکمان ستمگر از قرآن در راه اهداف خود استفاده مینمودند. همینطور که الان حاکمان ستمگر و وابستگان به استکبار جهانی در حالی که هیچ اعتقادی به قرآن ندارند ولی برای گول زدن مردم، قرآن را با خطی زیبا چاپ کرده و به اقاص نقاط دنیا می فرستند. در زمان طاغوت، محمدرضای مخلوع همین کار را کرد و قرآن سلطانی را چاپ نموده و برای بزرگان شهرها و روستاهای فرستاد و بعضی از این افراد گول خورده و از شاه بخاطر این کار تمجید می نمودند. قرآن که کتاب سرنوشت ساز و کلمات پروردگار عالمیان است و می تواند انسان ها را از مرضهای روحی و جسمی نجات بدهد، در حال حاضر مهجور مانده و جز عده ای قلیلی از مردم، بقیه از برکات و آثار آن بی خبرند.

بعضی از آثار قرآن

پیامبر خدا:

قرآن کتابی است که :

* انسان را به بهترین آئین هدایت می کند: انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم اسراء 9

* با عث بیداری انسانها از غفلت است: انّ هو الا ذکر للعالمین. ص 87

* پر از مثلها و اندرزها و اسرار خلقت و نظام آفرینش است: ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثل لعلهم یحذرون. زمر 27

* چون خالی از هرگونه کجی و نادروستی است، با عث تقوای انسانهای گردد: قرآناً عربیاً غیر ذی عوج لعلهم یتقون. زمر 28

* جدا کننده حق از باطل است: شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الّهدی والفرقان. بقره 184

* نور است و با نور خود، افراد را به راه راست هدایت می کند: کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور. ابراهیم 1

* برای مؤمنین، شفا و هدایت و برای ظالمین و ستمکاران، ضرر و گمراهی بیشتر است: و نزل القرآن شفاءً و رحمۃً للمؤمنین و لایزید الظالمین الا

خساراً. اسراء 82

رسول خدا (ص):

«هر که در کودکی قرآن بخواند، به حکمت دست یافته است.»

«کسیکه در دلش از قرآن خالی است، مثل خانه خراب است»

«هرگاه دوست دارید با خدا حرف بزنید قرآن بخوانید.»

«قرآن را خوانده و آنرا ظاهر کنید که خداوند دلی را که از قرآن پر شده عذاب نکند.»

«هر که قرآن بخواند، نبوت در دلش وارد شده غیر اینکه به او وحی نمی شود.»

«اگر دوست دارید که مثل افراد سعادتمند زندگی کرده و مانند شهیدان بمیرید و در روز قیامت نجات یابید و در حرارت قیامت در سایه باشید و در روز گمراهی کافران، هدایت یافته باشید پس با قرآن انس بگیرید که کلام خداوند رحمن است و پناهگاهی در مقابل شیطان و باعث سنگینی میزان است.»

«فرزند بر پدر حقوقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقوقی دارد. اما حق پدر بر فرزند آنست که در هر چیزی بجز معصیت، مطیع پدر باشد. و حقوق فرزند بر پدر آنست که برای فرزندش نام نیکو بگذارد و ادب نیکو به او بیاموزد و قرآن را به او تعلیم نماید.»

«خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود و یاد خدا در آن می گردد، برکتش زیاد شده و ملائکه در آن حاضر می شوند و شیاطین از آن فرار می کنند و آن خانه برای اهل آسمان می درخشد همانگونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.»

امیر مؤمنان (ع):

«اگر بخواهم آن قدر در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» می گویم که اگر از آن کتابی تشکیل دهید، بار هفتاد شتر می شود. و فرمود: از فتنه ها از من بپرسید و بدانید که من خبر دارم در کجای زمین چه فتنه ای واقع می شود و چه کسی در کجای زمین کشته می شود و می میرد! از راههای آسمان از من سؤال کنید که حقیقتاً من به راههای آسمان از زمین آشناترم!»

«بدانید که این قرآن، ناصحی است که کلک نمی زند. و هدایتگری است که گمراه نمی نماید و سخنگونی است که دروغ نمی گوید و هر که با قرآن همنیشی کرد، هدایتش زیاد و گمراهی کم شد.»

«زیاترین قصه و بلیغ ترین موعظه و سودمندترین تذکر کتاب الهی است.»

«پنج چیز نور چشم را زیاد می کند: نگاه به کعبه، نگاه به خط قرآن، نظریه روی والدین، نگاه به صورت عالم و نگاه به آب جاری.»

«امام علی (ع) خطاب به پسرش: علم را با تعلیم قرآن و تأویل آن و تعلیم شرایع اسلام و احکام قرآن و حلال و حرام آن شروع کن و سراغ علم دیگری نرو.»

«قرآن ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است.»

امام صادق (ع): «خواندن قرآن از روی مصحف باعث تخفیف عذاب پدر و مادر اگر چه کافر باشند، می شود»

امام عسکری (ع): «خطاب به شیعیان: شما را سفارش می کنم: به تقوا، ورع در دین، تلاش برای خدا، سخن راست، امانتداری خواه امانت مال فاجر باشد یا نیکو کار، سجده های طولانی، خوب همسایگی کردن...»

تقوا پیشه کنید و زینت ما باشید نه عیب ما!

زیاد بیاد خدا باشید و مرگ را یاد کنید و قرآن تلاوت کرده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستید که در صلوات ده حسنه است.»

«امام سجاد (ع): اگر همه اهل زمین بمیرند و من باشم و قرآن من دچار وحشت نمی شوم.»

نقاش اسپانیایی و عشق به قرآن!

«اليسو ویستی، نقاش مسیحی اسپانیایی :

یک سال پیش بود که در شهر کادیز اسپانیا با رادر زاده ام در حال قدم زدن بودیم، یک لحظه از خاطرم گذشت که یک قرآن بخرم. به برادر زاده ام گفتم: می خواهم یک قرآن بخرم. او با تعجب گفت: چرا قرآن؟ گفتم: بعضی چیزها است که نمی توان در باره آن توضیح داد. به هر حال همان موقع به یک کتابفروشی رفتم و تنها نسخه موجود قرآن را در آن کتابفروشی تهیه کردم. وقتی به خانه آمدم، برای افراد خانواده ام نیز این سوال مطرح شد که: چرا قرآن؟ و من در پاسخ به سؤال آنها فقط گفتم: خوب، قرآن خریدم که بخوانم. فعلاً فقط همین.

از وقتی قرآن می‌خوانم، به نتیجه جالب رسیده‌ام و آن این که قرآن، خوانده نمی‌شود بلکه شنیده می‌شود. قرآن بسیار عمیقی دارد که دروای این کلمات نهفته است. باید هنگام قرآن خواندن، خودت را به کلمات قرآن بسپاری تا بتوانی ژرفای عظیم آن واژه‌ها را درک کنی. اگر خوب به قرآن گوش بسپاری، این پیام عمیق و ژرف به تو گفته می‌شود.

من قبل از اینکه قرآن را باز کنم، اول آن را لمس می‌کنم. اول دست‌هایم را روی قرآن می‌کشم و به عبارتی اول نوازشش می‌کنم. چون احساس مس‌کنم این کار، نیرویی را به من منتقل می‌کند. وقتی قرآن را باز می‌کنم و به خطوط عربی آن نگاه می‌کنم، چنان احساس لطیفی به من دست می‌دهد و چنان انرژی عظیمی به من منتقل می‌شود که وصف شدنی نیست.

من معتقدم حتی نگاه کردن به خطوط قرآن، بدون شک آدمی را از این فضای مادی آلوده دور می‌کند. من به قرآن خیلی ارادت دارم. من با این کتاب رابطه عمیقی ایجاد کرده‌ام. بهتر بگویم رابطه عمیقی بین من و این کتاب ایجاد شده است. این رابطه آنقدر عمیق شده که شبها قرآن را بالای سرم می‌گذارم و می‌خوانم. من هر شب قرآن می‌خوانم. هر شب صد درصد قرآن می‌خوانم. من نمی‌خواهم راجع به محتوای قرآن صحبت کنم بلکه می‌خواهم راجع به احساسی که این کتاب به من منتقل می‌کند، حرف بزنم. احساس مس‌کنم در این کتاب نیروی عظیمی وجود دارد. احساس می‌کنم این کتاب قدرت دارد. عظمت دارد. احساس می‌کنم چیزی درون این کتاب هست. من این کتاب را مملو از نور می‌بینم. بعضی وقتها این کتاب را روی سینه‌ام گذاشته و دست‌هایم را روی آن می‌گذارم تا از این نوری که درون این کتاب است به من منتقل شود و بتوانم انرژی عظیمی را که از این نور متصاعد می‌شود دریافت کنم.»

مهجوریت قرآن

متأسفانه قرآن در بین اکثر مردم مهجور و منزوی است و گاه هفته‌ها می‌گذرد و فرد از قرآن استفاده نمی‌کند و از این نور الهی برای هدایت و درمان امراض روحی و جسمی بهره نمی‌برد. و گاه فقط در ازدواج و در وفات از قرآن آهم بصورت سطحی استفاده می‌گردد.

جهانگرد خارجی و قبرستان مسلمین!

«گویند روزی یک قاری، بر سر قبری نشسته و قرآن می‌خواند، جهانگردی از آن طرف عبور می‌کرد، دید یک نفر سر قبری نشسته و کتابی در دست دارد و می‌خواند. از مترجم خود پرسید: این مرد چه می‌کند؟ گفت: قرآن می‌خواند. پرسید: قرآن چیست؟ جواب داد: قرآن کتاب مسلمین و کتاب قانون و دستورات اسلام است.

جهانگرد تعجب کرد و پرسید: الان چه می‌خواند؟ گفت: می‌خواند: ویلٌ للمطففین... وای بر کم فروشان! آنانکه وقتی جنسی

رامی‌خرندند، زیاد می‌گیرند و وقتی می‌فروشند، کم می‌فروشند.

او از مترجم پرسید: مگر در محل شما مرده‌ها خرید و فروش دارند که می‌خواند: وای بر کم فروشان اگر کم بفروشند!

«گویند روزی در قبرستان دیدند که شخصی مشگی در دست دارد و بر سر بعضی قبرها رفته و مقداری از مشگ را باز می‌کند و دوباره بر

سرقبر دیگری می‌رود. علت این کار را از او پرسیدند. گفت: چندین نفر از صاحبان قبرها بمن سفارش کرده‌اند که بر سر قبر فامیل آنها سوره

یس بخوانم. چون این کار برایم سخت است، یکبار این سوره را در این مشگ خوانده‌ام. حال بر سر قبرهای مذکور رفته و مقداری از باد آن را

خالی می‌کنم و با این کار ادای دین می‌نمایم!»

تأسف استاد امام

«شیخ عبدالکریم حائری یزدی، استاد امام خمینی (رض) فرمودند: رسول خدا (ص) برای ما دو چیز را به ودیعه گذاشت: قرآن و اهل بیت (ع)

اما اهل تسنن، قرآن را گرفتند و اهل بیت (ع) را رها نمودند. ما هم اهل بیت (ع) را گرفتیم و قرآن را رها نمودیم!»

ناپلئون و قرآن

«وقتی ناپلئون به مصر رفت، روزی راجع به مسلمین فکر می کرد. او پرسید که مرکز مسلمین کجاست؟ قاهره را نشان دادند. به کتابخانه ای رفت و به مترجم گفت: یکی از این کتابها را بیاور و برایم بخوان! مترجم دست برد و کتابی را برداشت و هنگامیکه آنرا گشود، دید قرآن است. در صفحه ای که باز کرد این آیه را خواند: «انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم و برای ناپلئون ترجمه کرد: این قرآن برای آنانکه استوارترند، هدایت است.»

ناپلئون بعد از شنیدن این آیه، از کتابخانه بیرون آمد و شب تا صبح در فکر این آیه بود. صبح که شد دومرتبه به کتابخانه رفت و از مترجم خواست که همان کتاب دیروزی را برایش آورده و بخواند. مترجم هم همین کار را کرد و روز سوم هم به همین منوال گذشت. سپس ناپلئون سؤال کرد: این کتاب مربوط به کدام مذهب است؟ مترجم گفت: مربوط به مسلمین است که عقیده دارند این قرآن از آسمان به پیامبر آنها نازل شده است.

در این موقع ناپلئون گفت: آنچه من از این کتاب فهمیدم و احساس می کنم آن است که اگر مسلمین به دستورات این کتاب عمل کنند، ذلیل نخواهند شد. و تا زمانیکه این قرآن بر آنها حکومت می کند، در پرتو تعالیم آن، مسلمین تسلیم ما نخواهند شد مگر ما بین آنها و قرآن جدائی بیاندازیم! «راهنمای سعادت ص 479»
وهابیت علیه قرآن

امام راحل اشاره می کنند که وهابیت بنام اسلام علیه اسلام فعالیت می کند. می توانیم بطور خلاصه به تاریخچه وهابیت اشاره کنیم:

فرقه منحرف وهابیت

. و می بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروتهای بی پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محالّ تبلیغات مذهب ضد قرآنی می کند و وهابیت، این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می کند؛ و مردم و ملت های غافل را سوق به سوی ابرقدرتها می دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره برداری می کند .

:

نخست توجه به این موضوع لازم است که وهابیها که در دو قرن اخیر به رهبری محمد بن عبد الوهاب سرزمین حجاز را تحت نفوذ افکار خود قرار داده اند در معتقادات تند و حاد خود که بیشتر در زمینه توحید است تنها با شیعه مخالفت ندارند بلکه با غالب مسلمانهای اهل تسنن نیز شدیداً مخالفند. ((محمد بن عبد الوهاب)) که افکار خود را از ((ابن تیمیه)) (احمد بن عبد الحلیم دمشقی متوفی ۷۲۸) که تقریباً (چهار قرن قبل از او می زیسته) گرفته است، در حقیقت مجری افکار و معتقادات ابن تیمیه (ایده نولوگ وهابیه) بود. ((محمد بن عبد الوهاب)) در خلال سالهای ۱۱۶۰ تا ۱۲۰۶ که سال وفات او بود با همکاری زمامداران محلی، و برانگیختن آتش تعصبهای خشن در میان اقوام بیابان گرد و بدوی حجاز توانست به نام دفاع از توحید و مبارزه با شرک، مخالفان خود را عقب بزند و بر دستگاه حکومت و رهبری سیاسی، بطور مستقیم، و غیر مستقیم تسلط یابد و در این راه خون های زیادی از مسلمانان حجاز و غیر حجاز ریخته شد.

کشمکشهای پیروان محمد بن عبد الوهاب محدود به محیط حجاز نبود، بلکه در سال ۱۲۱۶ (درست ده سال پس از مرگ محمد بن عبد الوهاب) پیروان او از طریق بیابانهای حجاز با یک حمله غافلگیرانه به کربلا ریختند و با استفاده از تعطیل بودن شهر به مناسبت روز عید غدیر و مسافرت بسیاری از اهالی کربلا به نجف برای مراسم غدیر، پس از شکافتن دیوار شهر به داخل شهر رخنه کرده

و به تخریب حرم امام حسین (علیه السلام) و سایر اماکن مقدس شیعه در کربلا پرداختند، و در ضمن تمام درهای گرانقیمت و تابلوها و هدایای نفیس و وسائل تزئینی را با خود بردند، حدود پنجاه نفر در نزدیکی ضریح و پانصد نفر در صحن و تعداد زیادی را در خود شهر کشتند که بعضی عدد مقتولین را بالغ بر پانصد هزار نفر دانسته‌اند، در این ماجرا خانه‌های فراوانی غارت شد و حتی پیرمردان و کودکان و زنان نیز از این تعرض مصون نماندند.

در سال ۱۳۴۴ فقهای مدینه که در دستگاه حکومت نفوذ داشتند فتوا به انهدام تمام قبور بزرگان اسلام در حجاز دادند و در روز هشتم شوال این حکم تنفیذ گردید و همه قبور رایکی پس از دیگری بجز قبر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ویران کردند که آن هم بخاطر ترس از خشم عمومی مسلمین مستثنی شد.

رویه‌مرفته پیروان این مکتب همانند خود محمد بن عبد الوهاب افرادی خشن و غیر قابل انعطاف و یکدنده و قشری و متعصبند و بیش از آنچه روی منطق تکیه می‌کنند شدت عمل و خشونت به خرج می‌دهند، و دانسته یا نادانسته مسائل اسلامی را خلاصه در مبارزه کردن با چند مسئله همانند موضوع شفاعت و زیارت قبور و توسل کرده، و عملاً مردم را از مباحث مهم اجتماعی اسلام مخصوصاً آنچه مربوط به عدالت اجتماعی و محو آثار استعمار و مبارزه منطقی با غلبه روح مادیگری و مکتبهای الحادی است دور نگه داشته‌اند. به همین دلیل در محیط فکری آنها هیچگونه سخنی از این مسائل مطرح نیست و در یک حال بیخبری و حشتناک نسبت به مسائل روز به سر می‌برند.

و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده، و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، این بنده را شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیها است .

نعمت بعثت پیامبران

۱۶۴ لَقَدْ مِّنَ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ؕ أَيْتَهُ وَ يَزَكِيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكُتُبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ أَيْنَ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفَى ضَلَل مِّبِينَ

۱۶۴ - خداوند بر مؤمنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آنها، پیامبری از جنس خودشان برانگیخت، که آیات او را بر آنها بخواند، و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد، اگر چه پیش از آن، در گمراهی آشکار بودند.

در آیه فوق هدف این بعثت را در سه امر خلاصه کرده که یکی جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است، و دو قسمت دیگر یعنی ((تهذیب و تزکیه

نفوس)) و ((تعلیم کتاب و حکمت)) دو هدف بزرگ نهائی را تشکیل می‌دهد.

آری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که انسانها را هم در زمینه علم و دانش، و هم اخلاق و عمل، پرورش دهد، تا به وسیله این دو بال بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند، و مسیر الی الله را پیش گیرند، و به مقام قرب او نائل شوند.

این نکته نیز شایان توجه است که در بعضی از آیات قرآن ((تزکیه)) مقدم بر ((تعلیم)) و در بعضی ((تعلیم)) مقدم بر ((تزکیه)) شمرده شده، یعنی از چهار مورد در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم است، و در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم.

این تعبیر ضمن اینکه نشان می‌دهد این دو امر در یکدیگر تاثیر متقابل دارند (اخلاق زائیده علم است همانگونه که علم زائیده اخلاق است) اصالت تربیت را مشخص می‌سازد، البته منظور علوم حقیقی است نه اصطلاحی در لباس علم.

به این ترتیب پیامبران با سه وسیله مجهز بودند: دلائل روشن، کتب آسمانی، و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد، و مانعی ندارد که فی المثل قرآن مجید هم ((بینه)) (معجزه) باشد، و هم کتاب آسمانی، و هم بیان کننده احکام و قوانین، یعنی سه بعد در یک محتوی.

و به هر حال هدف از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل همان اجرای ((قسط و عدل)) است.

در حقیقت این آیه به یکی از اهداف متعدد ارسال پیامبران اشاره می‌کند، زیرا می‌دانیم انبیا اهداف متعددی را پیگیری می‌کردند.

تعلیم و تربیت چنانکه در آیه ۲ سوره جمعه آمده است هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة: ((او کسی است که از میان مردم درس نخوانده رسولی فرستاد تا آیاتش را بر آنها بخواند، و آنها را تزکیه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد)).

هدف دیگر شکستن غلها و زنجیرهای اسارت است چنانکه در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می‌خوانیم: و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي کانت علیهم: ((پیامبر اسلام بارهای سنگین را از دوش آنان رابری دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان بود می‌شکند)).

هدف دیگر تکمیل ارزشهای اخلاقی است چنانکه در حدیث معروف آمده است: بعثت لاتمم مکارم الاخلاق: ((من برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام)).

و بالاخره هدف دیگر ((اقامه قسط)) است که در آیه مورد بحث به آن اشاره، شده و به این ترتیب اهداف بعثت انبیا را در هدفهای ((فرهنگی)) و ((اخلاقی)) و ((سیاسی)) و ((اجتماعی)) می‌توان خلاصه کرد.

ناگفته پیداست که منظور از ((رسولان)) در آیه مورد بحث به قرینه انزال کتب همان انبیا، اولو العزم و مانند آنها می‌باشند.

نکته جالب دیگر در جمله ((لیقوم الناس بالقسط)) این است که از ((خود جوشی مردم)) سخن می‌گوید، نمی‌فرماید: هدف این بوده که انبیا انسانها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط

و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند، و این راه را با پای خویش پیوند.

ولی از آنجا که به هر حال در یک جامعه انسانی هر قدر سطح اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد باز افرادی پیدا می‌شوند که سر به طغیان و گردنکشی بر می‌دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود لذا در ادامه آیه می‌فرماید: ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و نیز منافعی برای مردم!

(و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس).

آری تجهیزات سه‌گانه انبیاء الهی برای اجرای عدالت وقتی می‌تواند به هدف نهائی برسد که از ضمانت اجرایی آهن و ((باس شدید)) آن برخوردار باشد.

مکارم اخلاق پیامبر:

«أَنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» این سخن رسول خدا (ص) است که می‌فرماید: من برای تمام کردن کرامت‌های اخلاقی مبعوث شده‌ام.

در حدیثی از امام صادق (ع)، رسول خدا (ص) اینگونه توصیف شده است: از همه کس، حکیم‌تر و داناتر و بردبارتر و شجاع‌تر و عادل‌تر بود. هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود. هرگز درهم و دیناری نزد او نماند. بر زمین می‌نشست و بر زمین غذا می‌خورد و بر زمین می‌خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می‌کرد. در خانه خود رامی‌گشود و گوسفند را خود می‌دوشید و پای شتر را خود می‌بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می‌شد، خود می‌گرداند. آب وضو را بدست خود حاضر می‌کرد و پیوسته سرش در زیر بود. در حضور مردم تکیه نمی‌کرد و اهل و عیال خود را خدمت می‌کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می‌نمود، قبول می‌فرمود و نگاه‌زیاد به صورت مردم، نمی‌کرد. هرگز برای دنیا بخشم در نمی‌آمد و برای خدا غضب می‌کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می‌بست و هر چه حاضر می‌کردند، تناول می‌فرمود. انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست می‌کرد. خربزه را دوست می‌داشت. هنگام وضو مسواک می‌زد و ادب هر که را رعایت می‌فرمود و عذر هر مه را که معذرت می‌خواست، قبول می‌نمود و تبسم بسیار می‌کرد و هرگز صدای خنده‌اش بلند نمی‌شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد. بد را به خوب جواب می‌داد و ابتدا به سلام و دست دادن می‌نمود و در هر مجلسی، یاد خدا می‌کرد. «حیوة القلوب ج 2»

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ما است .

اهمیت نهج البلاغه

از منابع مهمی که جزء میراثهای مهم شیعه محسوب می‌شود، نهج البلاغه است که مرحوم شریف رضی حدود یک هزار سال قبل از کلمات علی (ع) در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار تنظیم کرده است، و به قدری محتوای آن بالا و الفاظ زیباست که هر کس پیرو هر مکتب و آیینی باشد این کتاب را مطالعه کند، تحت تاثیر محتوای عالی آن قرار می‌گیرد، و ای کاش نه تنها مسلمانان که غیر مسلمانان نیز با آن آشنا می‌شدند، تا به معارف بلند اسلام در توحید و مبدا و معاد و مسائل سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آشنا شوند.

دانشمندان زیادی بر آن شرح‌ها نوشته اند که شرح دانشمند سنی ابن‌ابی‌الحیدر در بیست جلد و شرح علامه محمد تقی جعفری در بیست و هفت جلد و شرح آیه الله شوشتری از بهترین‌ها می‌باشد.

عمده‌ترین بخشهای نهج البلاغه

از مجموع 239 قطعه‌ای که سید رضی تحت عنوان «خطب» جمع کرده است (هر چند همه آنها خطبه نیست) 86 خطبه موعظه است و یا لا اقل مشتمل بر یک سلسله مواعظ است و البته بعضی از آنها مفصل و طولانی است نظیر خطبه، 174 که با جمله «انتفعوا ببيان الله» آغاز می‌شود و خطبه القاصعه که طولانی‌ترین خطب نهج البلاغه است و خطبه 191 (خطبه المتقين).

از مجموع 79 قطعه‌ای که تحت عنوان «کتب» (نامه‌ها) گرد آورده است (هر چند همه آنها نامه نیست) 25 نامه تماماً موعظه است و یا متضمن جمله‌هایی در نصیحت و اندرز و موعظه و برخی از آنها مفصل و طولانی است مانند نامه 31 که اندرزنامه آنحضرت است به فرزند عزیزش امام مجتبی (ع) و پس از فرمان معروف آن حضرت به مالک اشتر طولانی‌ترین نامه‌ها است و دیگر نامه 45 که همان نامه معروف آن حضرت است به «عثمان ابن حنیف» والی بصره از طرف حکومت امام.

مواعظ بی نظیر

بزرگترین بخش نهج البلاغه، بخش مواعظ است تقریباً نیمی از نهج البلاغه را این بخش تشکیل می‌دهد و بیشترین شهرت نهج البلاغه مدیون مواعظ‌ها و پندها و اندرزها و حکمت‌های عملی آن است.

بگذریم از مواعظ قرآن و یک سلسله مواعظی که از رسول اکرم - و لو مختصر - باقی مانده است و به منزله ریشه و سر رشته نهج البلاغه به شمار می‌رود. مواعظ نهج البلاغه در عربی و فارسی بی نظیر است.

بیش از هزار سال است که این مواعظ نقش مؤثر و خارق العاده خود را ایفاء کرده و می‌کند، هنوز در این کلمات جاندار، آن نفوذ و تاثیر هست که دل‌ها را به تپش اندازد و به احساسات رقت بخشد و اشک‌ها را جاری سازد و تا بویی از انسانیت باقی باشد این کلمات اثر خود را خواهد بخشید.

عناصر موعظه‌ای نهج البلاغه مختلف و متنوع است. تقوا، توکل، صبر، زهد، پرهیز از دنیا پرستی، از تنعم و تجمل، پرهیز از هوای نفس، پرهیز از طول امل، پرهیز از عصبیت، پرهیز از ظلم و تبعیض، ترغیب به احسان و محبت و دستگیری از مظلومان و حمایت ضعیفا، ترغیب به استقامت و قوت و

شجاعت، ترغیب به وحدت و اتفاق و ترک اختلاف، دعوت به عبرت از تاریخ، دعوت به تفکر و تذکر و محاسبه و مراقبه، یادآوری گذشت سریع عمر، یادآوری مرگ و شدائد سکران و عوالم بعد از مرگ، یادآوری احوال قیامت-از جمله عناصری است که در مواعظ نهج البلاغه بدانها توجه شده است.

بزرگترین روحانی و دانشمند عالم تسنن معاصر سید جمال الدین اسدآبادی: «در هنگام مطالعه نهج البلاغه گاهی یک عقل نورانی را می دیدم که شباهتی به مخلوق جسمانی نداشت این عقل نورانی از گروه ارواح و مجردات الهی (ملکوتیان) جدا شده و بروح انسانی پیوسته و آن روح انسانی را از پوشاک های طبیعت تجرید نموده تا ملکوت اعلا بالا برده و به عالم شهود و دیدار روشن ترین انوار نایل ساخته است و با این وصف شگفت انگیز، پس از رهایی از عوارض طبیعت در عالم قدس آرمیده است. و لحظات دیگری صدای گوینده حکمت را می شنیدم که واقعیات صحیح را به پیشتازان و زمامداران گوشزد می کرد و موقعیت های تردید آمیز را برای آنان نشان می داد و از لغزش های اضطراب آور بر حذرشان می داشت و آنان را به دقایق سیاست و طرق کیاست راهنمایی می کرد و آنان را با مقام واقعی ریاست آشنا می ساخت و به عظمت تدبیر و سرنوشت شایسته بالا می برد.»

امام جمعه نیویورک:

«از فردی تازه مسلمان در ایالت بوستون آمریکا پرسیدم: اسم شما چیست؟ گفت: نامم علی است. گفتم: کی مسلمان شدی؟ گفت: حدود یکسال است. گفتم: چه شد که مسلمان شدی؟ او برای پاسخ رفت و کتاب شریف نهج البلاغه را که به زبان انگلیسی ترجمه شده بود، آورد و انگشت خود را زیر جمله ای گذاشت و گفت: این جمله مرا مسلمان کرد.

و همین طور که تعریف می کرد بلندبلند گریه می کرد. من این جمله را دیدم و عربی آن را جستجو کردم، همان جمله ای است که مولایم فرماید: *وَلله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على ان اعصى الله في نمله اسلبها جلب شعيرة ما فعلته و انّ دناكم عندي لاهون من ورقة في فم جرادة تقضمها*»
به خدا سوگند اگر اقلیم های هفتگانه با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد و این دنیای شما از برگ جویده ای که در دهان ملخی باشد نزد من خوارتر و بی ارزش تر است.

آن تازه مسلمان آمریکایی می گفت: این عبارت نهج البلاغه مرا منقلب کرد، این عبارت مرا کشت. من علی (ع) را نمی شناختم تا این که این کتاب (نهج البلاغه) به دستم رسید. به مؤسسه ناشر زنگ زد و به روحانی آنجا گفتم: می خواهم علی (ع) را بشناسم. او گفت اگر بخواهی علی (ع) را بیشتر بشناسی باید بیشتر مطالعه کنی. برایم برنامه تدریس نهج البلاغه را گذاشت و من مسلمان شدم. و اکنون خدا می داند چقدر اسلام را دوست دارم.»

با اینکه از جمع آوری نهج البلاغه به وسیله مرحوم سید رضی بیشتر از هزار سال گذشته است و هشتاد و یک شرح و ترجمه برای آن نوشته شده، ولی باز هم انسان می بیند مسائل ناگفته در نهج البلاغه بسیار فراوان است، باز هم تازگی در آن زیاد است.

نمونه ای از کلمات قصار:

عنوان وصایای پنجگانه، علی علیه السلام برنامه خودسازی انسان را در پنج جمله فشرده و کوتاه بیان کرده، گمان نمی‌کنم بالاتر از این ما چیزی پیدا کنیم: «اوصیکم بخمس لو ضربتم الیها أباط الابل لكانت لذلك اهلا: لا یرجون احد منکم الاربہ و لا یخافن الا ذنبہ و لا یتحین احد منکم اذا سئل عما لا یعلم ان یقول لا اعلم و لا یتحین احد اذا لم یعلم الشیء ان یتعلمہ و علیکم بالصبر فان الصبر من الایمان کالراس من الجسد، و لاخیر فی جسد لا راس معه، و لا خیر فی ایمان لا صبر معه^(۳)».

از این بالاتر اصول خود سازی را کجا می‌توانیم پیدا کنیم؟ پنج دستور:

اصل اول ای انسان تکیه گاهت فقط در زندگی خدا باشد و بس، نه شرق و نه غرب، نه این و آن، تکیه گاه تو و امید تو و نیروی محرک وجود تو باید رجای پروردگار باشد: «لا یرجون احد منکم الا ربہ».

اصل دوم، ترس و وحشت تو از چه چیز؟ از بمب‌های صدامی که خود را بیهوده خسته می‌کند، عرض خود می‌برد و زحمت ما می‌دارد؟ از تهدیدهای شرق و غرب؟ نه اینها وحشتناک نیست، اینها ممکن است به نقطه اوج افتخار انسان منتهی بشود، فرمود: تنها یک چیز در عالم وحشتناک است و بس، و آن گناه‌توست، اگر گناه نباشد، وحشتی در سراسر زندگی تو نیست. «و لا یخافن الا ذنبہ».

بعد اصل سوم و چهارم که مسئله تعلیم و تعلم است. هر کدام از شما اگر مطلبی را نمی‌داند بگوید نمی‌دانم، و اگر کسی که از او سؤالی درباره مطلبی که نمی‌داند بشود، خجالت نکشد، بگوید نمی‌دانم، نه استاد در تعلیمش ادعای علم کلی کند، نه شاگرد در تعلمش شرم و حیایی به خود راه بدهد.

اما اصل پنجم و آن در مسیر عمل و اجرا کردن آنچه می‌داند به کار می‌آید، و آن اصل، استقامت است. «علیکم بالصبر» استقامت و ایستادگی، در مقابل حوادث، «ان الصبر من الایمان کالراس من الجسد» همانطوری که فرماندهی کل بدن انسان در مغز اوست، یک ضربه مختصر بر مغز انسان، یک بخش از بدن انسان را تعطیل می‌کند، می‌فرماید: «فرماندهی ایمان انسان هم در استقامت و صبر است، اگر استقامت نباشد، ایمان نیست، و تمام اصولش فرو می‌ریزد و از بین می‌رود».

ما مفتخریم که ادعیه حیاتبخش که او را «قرآن صاعد» می‌خوانند از ائمه معصومین ما است. ما به «مناجات شعبانیه» امامان و «دعای عرفات» حسین بن علی - علیهما السلام - و «صحیفه سجاده» این زبور آل محمد و «صحیفه فاطمیه» که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است .

اهمیت دعا

یکی دیگر از این میراث‌های بزرگ، کتاب صحیفه سجاده است که مجموعه‌ای است از بهترین و فصیح‌ترین و زیباترین دعاها، با محتوای بسیار بلند و بالا و عمیق که در واقع کار همان خطبه‌های نهج البلاغه را از طریق دیگری می‌کند و جمله به جمله آن درس تازه‌ای به انسان می‌آموزد، و به راستی طرز نیایش و مناجات با خداوند را به هر انسانی می‌آموزد، و روح و جان آدمی را نور و صفا می‌بخشد.

این مجموعه چنان که از نامش پیداست از دعا‌های چهارمین پیشوای مکتب شیعه، امام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، مشهور به «سجاد» (ع) است و ما هر وقت بخواهیم روح دعا و نیایش و توجه بیشتر به درگاه خداوند و عشق به ذات پاکش در ما پیدا شود به سراغ این دعاها می‌رویم و همچون گیاهان نورس که از ابر پر برکت بهاری سیراب می‌شوند از آن سیراب می‌گردیم.

خدا خود امر کرده که «دعا بکنید و مرا صدا بزنید که منم اجابت می‌نمایم». مؤمن 65
«هرگاه بند گانم مرا صدا بزنند من نزدیکشان بوده و جوابشان رami دهم. پس از من اجابت بخواهند و بمن ایمان داشته باشند شاید هدایت شوند». بقره 186

«خدا را باترس و طمع بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است» اعراف 56
«علی (ع) با آن شجاعت و قدرت بدنی در مناجاتش با خدا می‌گوید:
«ای تکیه گاه من! ای خالقیکه شکوه‌هایم را فقط بتو می‌گویم! ای که از گرفتاریها و مشکلاتم باخبری!...
خدایا بر بنده ای که سرمایه اش امید بتو و سلاحش گریه است رحم‌نما!
این دعاها و مناجات‌هاست که روحیه انسان‌ها را شاداب و قوی و سالم نگه می‌دارد. انسان‌هایی که با دعا سروکار دارند از نظر روحی بسیار سالم‌تر و شاداب‌تر از دیگران هستند.
انسان با تکیه بر خدا می‌تواند ترس خود را کنترل نماید. با قدرت و اعتماد به نفس حرکت کند. در بسیاری از مواقع در برخورد با مشکلات، گرفتاری‌های خود را برطرف کند. و اگر شکست خورد، خود را نبازد.
«دعا اسلحه مؤمن است. دعا سپر مؤمن است.»

«رسول خدا همیشه دعا می‌کرد از جمله در حال نگاه کردن به آئینه، هنگام سوار شدن بر مرکب، هنگام خوابیدن، وقتی که سفره پهن می‌کردند، هنگام دست بردن بسوی غذا، وقت جمع کردن سفره، هنگام نوشیدن شیر، هنگامیکه میوه نوبر می‌خوردند، هنگام ورود به بیت‌الخلاء، هنگام افطار، موقع عبور از قبرستان، هنگامیکه از چیزی خوشحال می‌شدند، در تعقیب نمازها، موقع دیدن ماه، وقت تحویل سال، موقع گرفتاری و غم، هنگام طلوع آفتاب، هنگام وضو»
در روایات است که :

«دعا مغز عبادت است و با دعا هیچکس به هلاکت نمی‌رسد» پیامبر فرمود: آیا شما را از اسلحه‌ای که شما را از دست دشمنان نجات داده و روزی شما را زیاد می‌کند، آگاه نکنم؟ گفتند: چرا. فرمود: شبانه روز دعا کنید که دعا اسلحه مؤمن است» خداوند انسان بسیار دعاکننده را دوست دارد.

«بهترین عمل نماز، قنوت است»

طریقه دعا کردن و اینکه با خدا چگونه حرف بزنیم را باید از اولیاء خدا یاد بگیریم. زیرا اطلاعات ما از صفات خدا بسیار کم و معرفت ما نسبت به او بسیار قلیل است. لذا معصومین (ع) دعا‌هایی را به ما یاد داده‌اند که اگر در معانی آنها دقت کنیم علاوه بر استفاده از اثراتشان می‌توانیم معرفت و شناخت خود را نسبت به خالق افزون کنیم.

از جمله دعا‌های مشهور که بزرگان دین به خواندن آنها سفارش می کرده‌اند، ادعیه صحیفه سجادیه، دعای کمیل، ندبه، عشرات، سمات، جوشن کبیر، مناجات خمسۀ عشر، دعای صباح، دعا‌های ایام هفته، زیارت عاشورا، زیارت جامعه، و... می باشد.

قسمتی از دعای خمسۀ عشر:

((الهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک فرام منک بدلا و من ذا

الذی انس بقربک فابتغی عنک حولا))

یعنی: ((کیست که شیرینی محبت تو را چشیده باشد پس از آن به جای تو خواهان دیگری گردد و کیست که به قرب تو انس گیرد و سپس از تو دوری گزیند)).

و در ((دعای کمیل)) عرض می کند:

((گیرم که ای خدای من، و ای آقا و مولای من، و ای پروردگار من، بر عذاب تو صبر کردم چگونه بر فراق تو صبر نمایم؟)).

ما مفتخریم که «باقرالعلوم» بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول - صلی الله علیه و آله - و ائمة معصومین علیهم السلام - مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ما است شخصیت امام باقر(ع)

رسو خدا(ص)، اهل بیت (ع) در انزوا بودند و مردم آنقدر از علوم اسلامی بی اطلاع بودند که حتی مناسک حج را بطور صحیح بلد نبودند. امام در زمان امام باقر(ع) این فرصت پیش آمد و حضرن حوزه علمی را افتتاح کردند و توانستند که چشمۀ علم اهل بیت (ع) را باز کنند و بشکافند تا اینکه بعد از او امام صادق(ع) بطور کامل دانشگاه جعفری را پایه گذاری کردند.

شیخ مفید در ارشادمی گوید: از علوم دین و آثار و سنت و علوم قرآن و تاریخ و فنون و آداب، آن مقدار که از امام باقر(ع) ظاهر شد، از هیچ یک از فرزندان و نسل امام حسن(ع) و امام حسین(ع) ظاهر نشد.

شاگردش جابر بن یزید هفتاد هزار روایت و محمد بن مسلم سی هزار روایت حفظ بودند.

رجال و شخصیت‌های بزرگ علمی زمان حضرت، و نیز عده‌ای از یاران پیامبر (ص) که هنوز در حال حیات بودند، از محضر آن حضرت استفاده می کردند /

«جابر بن یزید جعفی» و «کیسان سجستانی» (از تابعین) و فقهای مانند: «ابن مبارک»، «زهری»، «اوزاعی»، «ابو حنیفه»، «مالک»، «شافعی»، «زیاد بن منذر نهدی» از آثار علمی او بهره‌مند شده سخنان آن حضرت را، بی واسطه و گاه با چند واسطه، نقل نموده‌اند.

کتاب و مولفات دانشمندان و مورخان اهل تسنن مانند: طبری، بلاذری، سلامی، خطیب بغدادی، ابونعیم اصفهانی، و کتبی مانند: موطا مالک، سنن ابی داود، مسند ابی حنیفه، مسند مروزی، تفسیر نقاش، تفسیر زمخشری، و دهها نظیر اینها، که از مهمترین کتاب جهان تسنن است، پر از سخنان پرمغز پیشوای پنجم است و همه جا جمله: «قال محمد بن علی» و یا «قال محمد الباقر» به چشم می‌خورد. (2)

کتاب شیعه نیز در زمینه‌های مختلف سرشار از سخنان و احادیث حضرت باقر (ع) است و هر کس کوچکترین آشنایی با این کتابها داشته باشد، این معنا را تصدیق می‌کند/

امام باقر (ع) از نظر دانشمندان

آوازه علوم و دانشهای امام باقر ع چنان اقطار اسلامی را پر کرده بود که لقب «باقر العلوم» (گشاینده دریچه‌های دانش و شکافنده مشکلات علوم) به خود گرفته بود.

«ابن حجر هیتمی» می‌نویسد:

محمد باقر به اندازه‌ای گنجهای پنهان معارف و دانشها را آشکار ساخته، حقایق احکام و حکمتها و لطایف دانشها را بیان نموده که جز بر عناصر بی بصیرت یا بد سیرت پوشیده نیست و از همینجاست که وی را شکافنده و جامع علوم، و برافرازنده پرچم دانش خوانده‌اند. (3)

«عبدالله بن عطاء» که یکی از شخصیتهای برجسته و دانشمندان بزرگ عصر امام بود، می‌گوید:

«من هرگز دانشمندان اسلام را در هیچ محفل و مجمعی به اندازه محفل محمد بن علی (ع) از نظر علمی حقیر و کوچک ندیدم. من «حکم بن عتیه» را که در علم و فقه مشهور آفاق بود، دیدم که در خدمت محمد باقر مانند کودکی در برابر استاد عالیمقام، زانوی ادب بر زمین زده شیفته و مجذوب کلام و شخصیت او گردیده بود. (4)

امام باقر ع در سخنان خود، اغلب به آیات قرآن مجید استناد نموده از کلام خدا شاهد می‌آورد و می‌فرمود: «هر مطلبی گفتم، از من پرسید که در کجای قرآن است تا آیه مربوط به آن موضوع را معرفی کنم».

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت، و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند؛ و آنان که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شغف به لرزه درمی‌آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می‌لرزاند، اشتغال دارند. و ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری زینب‌گونه - علیها سلام‌الله - فریاد می‌زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر؛ و می‌دانند آنچه به دست آورده‌اند بالاتر از جنات نعیم است، چه رسد به متاع ناچیز دنیا .

حضور زنان در انقلاب و جبهه

و ملت ما بلکه ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی‌کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمی‌شناسند. و در رأس آنان آمریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می‌شود که قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن آن شرم دارند؛ و خیال ابلهانه «اسرائیل بزرگ»! آنان را به هر جنایتی می‌کشاند. و ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنی این جنایت پیشه دوره‌گرد، و حسن و حسنی مبارک هم آخور با اسرائیل جنایتکارند و در راه خدمت به آمریکا و اسرائیل از هیچ خیانتی به ملت‌های خود رویگردان نیستند. و ما مفتخریم که دشمن ما صدام علفی است که دوست و دشمن او را به جنایتکاری و نقض حقوق بین‌المللی و حقوق بشر می‌شناسند و همه می‌دانند که خیانتکاری او به ملت مظلوم عراق و شیخ‌نشینان خلیج، کمتر از خیانت به ملت ایران نباشد. دشمنی استکبار جهانی با ایران اسلامی

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، استعمارگران ضربه مهلکی رامتحمل گردیدند. آنها نه تنها منافع خویش را در ایران و برخی دیگر از کشورها از دست دادند، بلکه با شکسته شدن طلسم ابرقدرتی آنان، تمامی معادلات سیاسی و مدیریت جهان‌خواری ایشان از هم‌پاشیده شد. زیرا انقلاب اسلامی، درست در نقطه‌ای که سیاست پردازان بین‌المللی آن را «جزیره ثبات» می‌پنداشتند به پیروزی رسید.

هر چند دنیای استکبار تا مدت‌های مدید با سکوتی مرگ بار سعی در انکار این واقعیت داشت، اما این سکوت سرانجام شکسته شد و روزنامه «نیویورک تایمز» نوشت:

«ایران امام خمینی (ره)، مسیح وار فریاد رهایی از یوغ سلطه‌خارجیان سر داده و داعیه تشکیل یک حکومت گسترده مبتنی بر اصول اسلامی را دارد.»

استکبار با خصومتی خاص به مقابله با انقلاب اسلامی برخاست و شیوه‌هایی را برای جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی و حفظ موازنه سلطه، به نفع خویش به کار گرفت.

از آن جا که ماهیت انقلاب اسلامی ما، براساس شعار «نه شرقی نه غربی» شکل گرفته بود و دست رد بر سینه هر دو ابرقدرت زده بود، لذا ابرقدرت‌ها در پی آن برآمدند تا با طرح کودتاهای متعدد، اصل انقلاب را براندازند و حکومت دلخواه خویش را جانشین آن سازند.

ستون پنجم نیز در این میان نقش زمینه سازی اطلاعاتی و عملیاتی این کودتاها را به عهده داشته است. کودتاهایی چون، کودتای نوژه، حزب خلق مسلمان، کودتای خزنده بنی صدر، و دیگر کودتاها همگی از این سری برنامه‌های ستون پنجم بودند که نقش برآب گردیدند.

1. ترویج ناسیونالیسم و لیبرالیسم در مقابل اسلام و حمایت از لیبرالها و ملی گراها
2. قطع روابط سیاسی و محاصره اقتصادی ایران در فروردین 1359
3. تجاوز نظامی به خاک جمهوری اسلامی در واقعه صحرای طبس در اردیبهشت 1359
4. طراحی و سازماندهی کودتای نوژه در تیر ماه 1359
5. تحریک نظامی عراق به جنگ با ایران در شهریور 1359
6. حمایت سیاسی و تبلیغاتی از بنی صدر ملعون در خرداد 1360
7. به کارگیری خط مشی مهار (containment policy) علیه ایران
8. حمایت از تحریکات تجزیه طلبانه در کردستان، ترکمن صحرا، آذربایجان، خوزستان و سیستان و بلوچستان
9. تأیید اعمال تروریستی منافقین و گروههای مارکسیستی علیه جمهوری اسلامی از 30 خرداد 1360
10. کمکهای وسیع مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی به عراق در جنگ تحمیلی
11. مجهز ساختن عراق به سلاحهای شیمیایی و میکروبی
12. حمله به سکوهای نفتی ایران در سال 1366
13. حمله به ناوگان دریایی ایران در خلیج فارس در 1366
14. حمایت مستقیم از عراق در رابطه با قطعنامه 98 در سال 1366
15. دخالت مستقیم در جنگ و حمایت از عراق برای باز پس گیری جزیره فاو در فروردین 1367
16. سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس توسط ناو وینسنس در تیرماه 1367
17. گنجاندن اتهام نقض حقوق بشر در ایران در دستور کار مجمع عمومی سازمان در 1368
18. اعمال فشار همه جانبه بر ایران برای پذیرش قطعنامه 598
19. مخالفت آشکار با پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی

20. تشدید تحریمهای اقتصادی علیه ایران در دوران زمامداری جرج بوش
21. ممانعت از اجرای قرارداد احداث نیروگاه اتمی بوشهر میان ایران و آلمان
22. ممانعت از پرداخت غرامت به جمهوری اسلامی
23. اعمال سیاست مهار دو گانه Duol containment علیه ایران در سال 1372
24. تحریک امارات متحده عربی در خصوص ادعای مالکیت جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس در سال 1372
25. طراحی قانون داماتور در مجلسین سنا و کنگره علیه ایران در سال 1372
26. مخالفت با قرارداد تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر توسط روسیه در سال 1373
27. تصویب طرح بنجامین گیلمن و لغو قرارداد کونکو با ایران در اسفند 1373
28. مخالفت با عبور خطوط لوله نفت و گاز و راههای ترانزیت آسیای میانه از ایران و حمایت از خط باکو-جیهان
29. فشار به کشور ترکیه برای لغو قرارداد 20 میلیارد دلاری خرید گاز از ایران
30. افزایش دامنه تحریمها علیه ایران به دستور کلinton در اردیبهشت 1374
31. جوسازی و جنجال آفرینی گسترده در دنیا علیه ایران به عنوان طراح انفجار طهران در عربستان در آبان 1374
32. تحریم شرکتهای خارجی سرمایه گذاری کننده در در منابع انرژی ایران در تیرماه 1375
33. فشار مستمر بر اتحادیه اروپا و ژاپن برای قطع روابط اقتصادی با ایران از سال 1375
34. معرفی ایران به عنوان بزرگترین مانع صلح خاورمیانه پس از کنفرانسهای مادرید و اسلو
35. حمایت و سوءاستفاده از رأی دادگاه میکو نوس برای تخریب روابط اتحادیه اروپایی با ایران در فروردین 1376
36. معرفی ایران به عنوان عامل انفجار بوینس آیرس در آرژانتین
37. معرفی ایران به عنوان طراح انفجار مرکز تجارت جهانی در نیویورک و انفجار هواپیما لاکروبی
38. حمایت از طالبان در به حکومت رسیدن در افغانستان و ایجاد یک کانون مهم برای تولید و صدور مواد مخدر
39. تحریکات وسیع برای تخریب روابط پاکستان با ایران
40. تهدید به حمله نظامی با متمسک قرار دادن دخالت ایران در انفجار طهران
41. تصویب بودجه 20 میلیون دلاری در کنگره آمریکا برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی در اردیبهشت 1377
42. تصویب تأسیس یک رادیو به زبان فارسی (به نام رادیو آزادی) علیه ایران در کنگره آمریکا در اردیبهشت 1377
43. قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای یاغی و حامی تروریسم
44. تحریک سران هفت کشور صنعتی (موسوم به G7) به منظور تحریم ارسال تکنولوژی های دو منظوره علیه ایران
45. طراحی قطعنامه های متعدد علیه ایران در ارتباط با حقوق بشر در مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

46. تصویب قانون مجازات صادر کنندگان فن آوری موشکی و هسته ای به ایران در کنگره آمریکا در خرداد 1377
47. خارج ساختن ایران و شرکتهای ایرانی از کنسرسیوم های کشف، استخراج و تولید نفت و گاز دریای مازندران
48. مخالفت با حضور ایران در گروه مینسک برای حل بحران قفقاز
49. مقابله جدی با هر گونه نفوذ ایران در بوسنی هرزگوین علی رغم کمکهای بی شائبه جمهوری اسلامی ایران در بالکان
50. ممانعت از اعطای وام توسط بانکهای جهانی و کشورهای ثروتمند به ایران
51. تخریت روابط ایران- ترکیه، ایران- آذربایجان
52. ممانعت از بسط روابط و گسترش نفوذ ایران در آسیای میانه و قفقاز
53. مخالفت شدید با آزمایشهای موشکی ایران به ویژه پس از شلیک موشک شهاب 3 در تیرماه 1377
54. مخالفت با هر گونه اقدام امنیتی جمهوری اسلامی ایران، نظیر دستگیری اغتشاش گران، جاسوسان، عوامل ضد انقلاب، توقیف نشریات مخرب، محاکمه جاسوسان یهودی و اقدام کنندگان علیه امنیت ملی کشور
55. ترویج مستمر سکولاریسم و لائیسزم در کشور برای تخریب فرهنگ اسلامی
56. هماهنگی میان CIA، موساد، شین بت، اینتلیجنت سرویس و سرویس اطلاعاتی کشورهای عضو اتحادیه اروپا به منظور مقابله جدی با خرید کالاهای ویژه و اقلام استراتژیک توسط جمهوری اسلام ایران
57. به رسمیت نشناختن دولت جمهوری اسلامی ایران و برنامه ریزی حساب شده برای تأثیر بر افکار عمومی مردم ایران از جمله طرح حاکمیت دوگانه در جمهوری اسلامی ایران
58. ایجاد هماهنگی و وحدت رویه میان کلیه طیفهای ضد انقلاب در خارج از کشور
59. ایجاد هماهنگی و وحدت رویه میان جریانهای مختلف قانون اساسی در داخل کشور
60. ایجاد ارتباط و به وجود آوردن نوعی وحدت استراتژیک میان ضد انقلاب داخل و خارج با مخالفین قانون اساسی
61. طراحی طرح فروپاشی جمهوری اسلامی ایران به سبک فروپاشی شوروی
62. سرمایه گذاری برای راه اندازی مطبوعات مجری طرح فروپاشی
63. نفوذ در مراکز دانشگاهی و اساتید روشنفکران از طریق شبکه جهانی روشنفکران
64. ایجاد هماهنگی میان روشنفکران سکولار با منورالفکرهای به اصطلاح مذهبی
65. برنامه ریزی برای تخریب شخصیت چهره های دلسوز کشور و نیروهای استقلال طلب و مخالف سلطه آمریکا
66. برنامه ریزی برای سوق دادن جامعه به سوی آنارشیسم و هرج و مرج طلبی
67. تلاش برای دامن زدن به اختلافهای داخلی و تبدیل اختلافات دیدگاهی به تخاصمات فرسایشی
68. برنامه ریزی برای خذف اسلامیت از جمهوریت و جدا کردن دین از سیاست
69. جلوگیری از ورود اتباع ایرانی به کشور آمریکا

70. ممانعت از خروج نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل از نیویورک و سفر به سایر ایالات آمریکا

71. معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از سه کشور محور شرارت در کنار عراق و کره شمالی

72. تحدید به حمله اتمی به چند کشور از جمله جمهوری اسلامی ایران

73. و ...

و با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌ها است، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است. و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت که بیانگر سیاسی نماز است هرگز غفلت نکنند، که این نماز جمعه از بزرگترین عنایات حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است. و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان، حضرت ابی‌عبدالله الحسین - صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه‌الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد - هیچ‌گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه - علیهم‌السلام - برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملت‌ها است بر سردمداران ستم‌پیشه در طول تاریخ الی‌الابد. و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی‌امیه لعنه‌الله علیهم - با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم‌شکن است .

راه اهل بیت (ع)

ارزش شناخت اهل بیت

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر که خداوند با شناخت اهل بیت من و ولایت ایشان بر او منت نهاده باشد خداوند همه خیر را برای او گرد آورده است.

- شناخت آل محمد، برات رهایی از آتش است و دوست داشتن خاندان محمد، پروانه عبور از صراط است و ولایت آل محمد (موجب) امان از عذاب است.

- سلمان فارسی: روزی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، چون مرا دید فرمود: ای سلمان! خداوند عزوجل، پیامبر و رسولی را بر نیانگیخت مگر آن که برای او دوازده نقیب قرارداد، عرض کردم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای تو باد، برای آن که ایشان را شناخته چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان! کسی که ایشان را آنچنان که باید بشناسد و بدانان اقتدا کند و دوست آنها را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزاری جوید، به خدا سوگند چنین کسی از ماست و هر جا ما فرود آییم او فرود خواهد آمد و در جایی سکونت خواهد داشت که ما هستیم.

- امام علی علیه السلام : نیک بخت‌ترین مردم کسی است که فضل ما را شناخت و با ما به خدا تقرب جست و محبت ما را خالص گرداند و بدان چیزی پرداخت که ما بر آن می‌خوانیم و از آن چه

ما باز می‌داریم دست شست، چنین کسی از ماست و در فردوس برین با ما خواهد بود.

- امام صادق علیه السلام: حسین بن علی به سوی اصحابش آمد و گفت: ای مردم! خداوند والانام، بندگان را نیافرید مگر آن که او را بشناسند، پس هر گاه او را شناختند خواهند پرستیدش و هر گاه او را بپرستند با پرستش او از پرستش جز او بی نیاز خواهند گشت. مردی به ایشان عرض کرد: ای فرزند رسول الله! پدر و مادرم فدای تو باد، شناخت خدا چیست؟ امام علیه السلام فرمود: این که مردم هر زمان امامشان را که فرمانبری از او واجب است بشناسند.

- امام باقر علیه السلام: کسی خداوند عزوجل را شناخته و پرستش کرده که خدا و امام او را که از ما اهل بیت است بشناسد.

- زراره: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: بفرمایید که آیا شناخت امام از خاندان شما بر همه خلائق واجب است؟ امام علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزوجل محمد را رسول و حجت الهی برای همه خلائقش در زمین برانگیخت، پس هر که به خدا و محمد رسول الله ایمان آورد و از او پیروی کند و تصدیقش نماید شناخت امام خاندان ما بر او واجب خواهد بود.

- سالم: از حضرت باقر علیه السلام درباره آیه شریفه: (ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات باذن الله) پرسش کردم. حضرت علیه السلام فرمود: آن که در کارهای نیک پیشی گیرد امام است و آن که راه میانه را برگزیند شناسنده امام است و ستمگر بر خویش، کسی است که امام را نشناسد.

- زرعۃ: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پس از شناخت (خدا)، کدام اعمال فضیلت بیشتری دارد؟ امام علیه السلام فرمود: پس از شناخت، هیچ چیز همسنگ همین نماز نیست و پس از شناخت و نماز هیچ چیز با زکات همسنگ نیست و پس از اینها چیزی با روزه برابر نیست و پس از اینها چیزی با حج یکسان نیست و آغاز و پایان همه اینها شناخت ماست.

- امام صادق علیه السلام: ما کسانی هستیم که خداوند فرمانبری از ما را واجب کرده است، مردم را نرسد مگر شناختن ما و مردم در شناختن ما معذور نیستند... و هر که ما را نشناسد و انکارمان هم نکند گمراه است تا به هدایتی که خداوند بر او واجب فرموده است، یعنی وجوب اطاعت از ما، باز گردد و اگر بر گمراهی خویش بمیرد خداوند با او هر چه خواهد کند.

آثار ولایت

- 1- پاک شدن گناهان
- 2- چند برابر شدن حسنات
- 3- نجات از مهلکات
- 4- روا شدن حاجات
- 5- دوری از انحرافات عقیدتی
- 6- حفظ پاکدامنی و دوری از مفسد اخلاقی
- 7- آرامش روح و روان
- 8- قوی شدن حزب الله و پیروزی بر دشمنان

9- ضعیف شدن حزب شیطان

10- هدایت ورستگاری در دنیا و آخرت

و...

رسول خدا (ص) فرمود: الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات شهیداً. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات مغفوراً له. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات تائباً. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات مؤمناً مستکمل الایمان. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات بشراً ملک الموت بالجنة. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات فتح له من قبره بابان الى الجنة. الا وَمَنْ مات علی 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات جعل الله قبره مزار الملائكة الرحمة.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، شهید مرده است.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، آمرزیده مرده است.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، توبه کننده بمیرد.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، عزرائیل به او بشارت بهشت می دهد.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، از قبرش دو در به بهشت باز می شود.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، خداوند قبرش را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار می دهد.

و لازم است در نوحه ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق - علیهم سلام الله - به طور کوبنده فجایع و ستمگریهای ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود؛ و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی - لعنة الله و ملائکته و رسله علیهم - است به طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود. و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملکیت مسلمین، بویژه شیعیان ائمه اثنی عشر - علیهم صلوات الله و سلم [است .]

اهمیت مجالس عزاداری

«در حدیث قدسی است که: حسین را مأمور و حیم کردم و او را با شهادت، گرامی داشتم و کار او را به سعادت ختم نمودم.»

2- «پیامبر (ص): حسین، چراغ هدایت و کشتی نجات است.»

3- «پیامبر (ص): کسیکه در مصیبت حسین (ع)، دیگران را بگریاند، یا خود گریه کند و یا خود را به گریه زند، بهشتی خواهد بود.»

4- «پیامبر (ص)، خطاب به امام حسین (ع): تو سیدی! فرزندی! پدر ساداتی! تو امامی! فرزندی! پدر امامان هستی! تو حجتی! فرزندی! پدر حجتها هستی! او از صلب تو نه تن امام بوجود می آید که نهم آنها قائم آل محمد است.»

5- «امام سجاد (ع): هر مؤمنی که برای حسین، طوری گریه کند که اشکش بر گونه اش جاری شود، خدا غرفه ای در بهشت به او اختصاص می دهد.»

6- «امام صادق (ع): یک قطره اشک در مصیبت حسین، باعث آمرزش گناهان می شود اگر چه گناهان همانند کف دریا زیاد باشد.»

7- «امام صادق (ع): هر چیزی برای او اجری است غیر از گریه بر سید الشهداء که اجر او محدود نیست!»

8- «امام صادق (ع): هر که در مصیبت حسین، شعری بگوید و بگرید و بگریاند، خدا او را می آمرزد و بهشت را برای او واجب می کند.»

9- «امام صادق (ع): خداوند در عوض شهادت حسین (ع)، امامت را در فرزندان او، شفا را در تربتش و اجابت دعا را در کنار قبرش قرار داد و رفت و برگشت زائر حسین (ع)، جزء عمرش حساب نمی شود.»

10- «امام رضا (ع): کسیکه روز عاشورا، بدنبال کارهای دنیوی نرود، خدا حاجتهای دنیوی و اخروی او را روا می دارد. و کسیکه روز عاشورا، روز حزن و اندوه و مصیبتش باشد، خداوند عزوجل روز قیامت را، روز شادی و سرورش قرار می دهد.»

- 11- «امام رضا(ع): ای پسر شیب! اگر چنان برای حسین(ع) گریه کردی که اشکت بر گونه ات جاری شد، خدا تمام گناهان کوچک و بزرگت را می آمرزد. ای پسر شیب! اگر می خواهی درحالی با خدا ملاقات کنی که گناهی بر گردنت نباشد، حسین(ع) را زیارت کن. ای پسر شیب! اگر می خواهی در اطافهای بهشت، پیامبر(ص) باشی، قاتلین حسین را لعن نما. ای پسر شیب! اگر می خواهی در ثواب شهیدان کربلا شریک باشی، هرگاه بیاد آنها افتادی بگو: «یالیتی کنتُ معکم فافوز معکم فوزاً عظیماً» ای کاش منم با آنها بودم و به این رستگاری عظیم میرسیدم. ای پسر شیب! اگر می خواهی در درجات بالای بهشت با ما باشی، دراندوه ما، غمگین و در خوشحالی ما، خوشحال باش و همیشه با ولایت ماهره باش که اگر شخصی سنگی را هم دوست بدارد، خدا او را با آن سنگ محشور می نماید.»
- 12- «ای زراره! آسمان به مدت چهل روز در عزای حسین(ع) گریست.»
- 13- «حذیفه گوید که: دیدم که پیامبر، دست حسین را گرفته است و می فرماید: ای مردم! این حسین بن علی است. او را بشناسید! سوگند به آنکه جانم در دست اوست، او در بهشت است. و دوست دارانش در بهشتند و دوستان او در بهشتند.»
- 14- «پیامبر(ص): بخاطر شهادت امام حسین(ع)، در دل مؤمنین، حرارتی حاصل می شود که هرگز سرد نمی گردد.»
- 15- «پیامبر(ص): حسن و حسین، سرور جوانان بهشتند.»
- 16- از ابی عماره شاعر نقل شده که: هرگاه نام حسین(ع) در نزد امام صادق(ع) برده می شد، آن روز تا شب خنده بر لبان حضرت دیده نمی شد.
- 17- امام رضا(ع) فرمود: هرگاه محرم می شد، پدرم را کسی خندان نمی دید و غم و اندوهش زیاد می شد تا روز عاشورا فرا می رسید. روز عاشورا روز مصیبت او بود و گریه می کرد و می فرمود: این همان روزی است که حسین(ع) کشته شد.
- 18- روزی ابو حمزه ثمالی خدمت امام سجاد(ع) آمد و چون حضرت را در حال گریه بر حسین(ع) دید، گفت: مولای من! این همه گریه و بی تابی برای چیست؟ آیا عمویت حمزه شهید نشد؟ آیا جدّ شما علی(ع) با شمشیر شهید نشد؟ کشته شدن عادت خانواده شماست و شهادت هدیه الهی به شماست. امام فرمود: ای ابو حمزه! خدا بتو پاداش نیکو بدهد. همانطور که گفتی، شهادت برای ما عادت است و خدا نیز به ما شهادت را هدیه کرده است. ولی ای ابو حمزه! آیا هرگز شنیده ای یا دیده ای که تا قبل از عاشورا زنی از خاندان ما را اسیر کرده و هتک حرمت کرده باشند؟ به خدا سوگند ای ابو حمزه! هر وقت به عمه ها و خواهرانم نگاه می کنم به یاد فرار آنها در بیابان می افتم که از خیمه ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر فرار می کردند و دشمن فریاد می زد: خیمه ستمکاران را به آتش بکشید!
- 19- امام صادق(ع) به داود رقی فرمود: من هرگاه آب خنک خوردم حسین(ع) را یاد کردم.
- 20- امام رضا(ع) فرمود: حادثه عاشورا اشک ما را روان ساخت و خون از چشم ما جاری کرد و عزیز ما را در سرزمین کربلا خوار ساخت و تار و زیارت برای ما غم و غصه به میراث گذاشت.
- 21- امام رضا(ع) به ریّان بن شیب فرمود: محرم ماهی است که در جاهلیت، جنگ در آن را حرام می دانستند و آن را محترم می شمردند. ولی این امت، حرمت ماه خود و حرمت پیامبر خود را نگاه نداشتند. در این ماه فرزندان او را کشتند و خانواده او را به اسارت بردند.

22- امام صادق(ع) به نقل از جدش رسول خدا(ص) می فرماید

خداوند بزرگ هیچ آفریده ای به اندازه ملائکه نیافریده است. در هر روز و شب هفتاد هزار ملک به طواف خانه خدا رفته، از آنجا به زیارت رسول خدا(ص) و امیر مؤمنان(ع) می شتابند و سلام و درود می فرستند؛ سپس در حرم حسین بن علی(ع) حضور یافته، تا هنگام سحر در برابر قبر آن حضرت می ایستند؛ آنگاه به آسمان عروج کرده، بر نمی گردند.

واشنگتن ایروینگ (مورخ مشهور آمریکایی): برای امام حسین «ع» ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن اراده یزید نجات بخشد، لیکن مسؤولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را بعنوان خلافت بشناسد. او بزودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگهای تفتیده عربستان،⁽¹⁶⁾ روح حسین فنا ناپذیر است. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین آتپون بار (مسیحی): اگر حسین از آن ما بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی برمی افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری بر پا می نمودیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرا می خواندیم.

اینجا وزارت فرهنگ است

یکبار من به خاطر دارم که در روز تاسوعا یا عاشورا مأمورین رضاخان به مسجد جامع آمدند که که مانع برگزاری مراسم عزاداری شوند و می گفتند باید از وزارت فرهنگ اجازه بگیرید.

در این حال آیت الله شاه آبادی، خطاب به آقای سید علی اصغر آل احمد که صدای خیلی خوبی هم داشت، فرمودند که «(زیارت عاشورا را بخوان! مرحوم آل احمد هم شروع به خواندن زیارت عاشورا کرد و در اثر آن صدای گریه و ضجه عزاداری مردم در تمام بازار بلند شد. بعد هم آیت الله شاه آبادی خطاب به مأمورین رضا خان گفتند به آن مرد قلدر چاروادار بگو که مانع عزاداری مردم نشود و به وزیر فرهنگ هم بگوید که در وزارت فرهنگش را ببندد. اینجا وزارت فرهنگ ماست.))»

(1) ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت 36 میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضد روحانی خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنیهای بی حساب قلمداران و زبان مُزدان در مطبوعات و سخنرانیها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به صورت ملیت، و آنهمه شعرها و بذله گوییها، و آنهمه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی تفاوتی در پیشامدهای خائنانه، که به دست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه های قدرتمندان بر ملت تحمیل می شد، و از همه بدتر وضع دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می شد، با به کار گرفتن معلمان و استادان غریزه یا شرفزده صددرد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح، با نام «ملیت» و «ملی گرایی»، گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی توانستند انجام دهند و با اینهمه و دهها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایدۀ واحد و فریاد «الله اکبر» و فداکاریهای حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارتزده عنایت شده است .

اهمیت انقلاب اسلامی ایران

دکتر سعید محمد الشهابی، سردبیر مجله العالم:

«انقلاب اسلامی ایران نه تنها در جامعه اسلامی بلکه در اکثر جوامع تأثیر اساسی و بنیادی داشته است. بی شک طی بیست سال گذشته هیچ حرکتی باندازه انقلاب ایران نتوانسته بر جامعه بشری تأثیر گذار باشد. دین نقش اساسی و حیاتی در اجتماع دارد و انقلاب اسلامی این نور را بر بشریت تاباند و روشنی بخشید.» «انقلاب اسلامی سبب شد تا روشنفکران و متفکرین ضرورت توجه به

مسائل دینی و تأثیر آن بروجدان بشریت و افکار سیاسی - اجتماعی را به خوبی مورد توجه قرار بدهند. ما در عصر انقلاب اسلامی شاهد رجوع و تمسک مسلمان به اهل دین شدیم.» کیهان 75/11/15

شبکه اول تلویزیونی بی بی سی:

«آن چه در ایران در سال 1979 رخ داد نه تنها برای ایرانیان بلکه برای تمام ادیان جهانی نقطه عطفی بود، نقطه عطفی که از بازگشت میلیون ها نفر در سراسر دنیا به اصول گرای مذهبی خبر می دهد.» «در سراسر جهان، پیروان دیگر ادیان مانند مسیحیت، یهودیت و هندو نیز به اصول گرای مذهبی روی آوردند، حتی در ترکیه نیز که هفتاد سال قبل بامذهب وارد جنگ شده بود روند بازگشت به اصول اسلامی سرعت گرفته است.» فصل نامه حضور ش 19

گیدنز، جامعه شناس انگلیسی:

«در گذشته سه غول فکری جامعه شناسی یعنی «مارکس»، «دورکیم» «ماکس وبر» با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزاسون و به حاشیه رفتن دین می دیدند ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم، یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می رود.» عصر امام خمینی ص 50

لخ والس، رئیس جمهور لهستان:

انقلاب شما روی ما هم اثر گذاشت و ما خوشحالیم از این که در کشور شما یک انقلاب بر اساس دین صورت گرفته است. پیروزی انقلاب اسلامی موجب احیای فکری دینی حتی در سطح حکومت هاشد، ولو در کشورهای مسیحی.» کیهان 78/11/17

طلال عترسی، استاد دانشگاه لبنان:

«رهبری امام خمینی (رض) و پیروزی انقلاب اسلامی اساس حرکت و تمدن جهان کنونی می باشد.» عصر امام خمینی ص 63

احمد هوبر، روزنامه نگار سوئیسی:

«امروز در اروپا احساس می شود سقوط دیوار برلین با انقلاب و قیامی که شما آغاز کردید مرتبط است. این قیام اسلامی امروز در اروپا محسوس است.» «امام خمینی (رض) نه تنها مسلمانان را بیدار کردند بلکه بر جهان غیر اسلام نیز از خود تأثیراتی بر جای نهادند.» «بدانید آن مرد سالخورده که رهبر شما بود هرگز نمرده است بلکه هنوز زنده است و فعال، چرا که همه این تحولات به دست ایشان ایجاد شده است.» کیهان 69/7/28

رئیس جمهور سابق اتریش:

انقلاب اسلامی به تمامی افراد مذهبی اعتبار و اتکاء به نفس تازه ای ارزانی داشت.» کیهان 69/11/21

جامعیت اسلام

2) اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادتمندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگرها و چپاولگرها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیر توحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است. اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه ریزی شده، و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است

، بر ملت عظیم الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم - علیه السلام - تا خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله و سلم - در راه آن کوشش و فداکاری جانفرا نموده اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته؛ و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام - علیهم صلوات الله - با کوششهای توانفرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده اند. و امروز بر ملت ایران، خصوصاً و بر جمیع مسلمانان، عموماً، واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده، با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تابیدن گرفته و تمام دولتها و ملتها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند، و دست ابرقدرتهای عالمخوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند .

جامعیت احکام اسلامی

اسلام در بعد تشریع احکام از جامعیت کاملی برخوردار است، که در هیچ یک از شرایع باقی مانده و نیز تشریعات وضعی، چنین جامعیت و گستردگی به چشم نمی خورد. اسلام - همان گونه که اشارت رفت - در سه بعد عبادات، معاملات و انتظامات، دیدگاه های مشخصی دارد و در تمامی جوانب این سه بعد به طور گسترده نظرات خود را ارائه داده، بشریت را برای رسیدن به سعادت حیات (مادی و معنوی) به پیروی از خود فراخوانده است.

پروفسور خوزه مارتینز رئیس دانشکده تاریخ باستان کمبلوتنسه:

«اسلام دینی کامل است و جامع با تمام قوانین صحیح زندگانی، من شخصاً قرآن را پنج بار مطالعه کرده ام. در سطر سطر آن قانون و ثبات دیده می شود. و از آن گذشته به نظر من اسلام دینی بسیار آسان و فهمیدنی است و... ولی شما می بینید در مسیحیت به اندازه ای روایات گیج کننده است که گاهی یک کشیش هم سرنخ تثلیث را از دست می دهد.» «در نهایت مسیحیت به یک مذهب می رسد ولی در اسلام به مجموعه قوانین خواهی رسید.»

مشاور سابق نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا که مسلمان شده:

«نه مسیحیت و نه یهودیت هیچ یک توانایی ابداعی یک نمونه و یا چهارچوب فکری مناسب برای خروج از این هرج و مرج (در آمریکا) را ندارند، چنین چیزی تنها در اسلام وجود دارد و در عناصر اسلامی به خوبی دیده می شود، عناصری که در عین اسلامی بودن می تواند مغز و فرهنگ تملده آمریکا شود.»

اسمون دانکه، افسر تازه مسلمان آمریکا:

اسلام بهترین روش اداره زندگی، جامعه و خانواده می باشد. به ویژه اکنون که جهان غرب ارزش های اخلاقی را از دست داده است و رشته خانواده از هم گسیخته و نژادپرستی بار دیگر جان گرفته است.»

خانم سمیه، تازه مسلمان فنلاندی:

«من از زمانی که مسلمان شده ام احساس می کنم که یک زن آزاد دارای ارزش های معنوی و انسانی هستم. اسلام برای زنان ارزش بسیار عالی قائل است.»

اینجانب به همه نسلهای حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی‌جهت نیست که بوقهای تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه‌ها و دروغهای تفرقه‌افکن نموده‌اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می‌کنند. بی انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه. و معالاسف در بین آنان از سردمداران و حکومت‌های بعض کشورهای اسلامی، که جز به منافع شخص خود فکر نمی‌کنند و چشم و گوش بسته تسلیم امریکا هستند دیده می‌شود؛ و بعض از روحانی نماها نیز به آنان ملحقند.

امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه افکن خانه برانداز است. توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان بویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.

ارزش وحدت کلمه

و نیز خطاب به روسای اسلام فرمودند

«الان بر روسای اسلام، بر سلاطین اسلام بر روسای جمهور اسلام (روسای احزاب داخل کشور) تکلیف است که این اختلافات موسمی جزیی را که گاهی دارند این اختلافات را کنار بگذارند... اگر همه با هم همدست بشوند، هفتصد میلیون می‌گویند این جمعیت، اما هفتصد میلیون متفرق به قدر یک میلیون هم نیستند، هفتصد میلیون متفرق به درد نمی‌خورد. هزارها میلیون متفرق هم به درد نمی‌خورد. اما اگر این هفتصد میلیون، دویست میلیونش، چهارصد میلیون با هم دست بدهند، دست برادری بدهند حدود و ثغورشان را حفظ کنند... در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است با هم توحید کلمه کنند اگر اینها توحید کلمه کنند، دیگر یهود به فلسطینی طمع نمی‌کند، دیگر هند به کشمیر طمع نمی‌کند، برای این است که نمی‌گذارند شما متحد بشوید»

خطاب به مردم عزیز ایران فرمودند:

«مجاهدت شما جوانان و مسلمین برومند ایران همه طبقات که با وحدت کلمه دست اجانب را کوتاه کردید، الگویی ست برای همه مستضعفین. من امیدوارم که همه مستضعفین که زیر بار مستکبرین هستند، بواسطه این مجاهدات شما به خود بیایند و خودشان را نجات بدهند.»

از جمله مطالبی به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملت‌ها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که 1400 سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطن‌آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند، و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن

مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع الاسف تبلیغ به وجه دوم در بعض از روحانیان و متدینان بیخبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود .

عدم تضاد بین علم و دین

عده زیادی از روشنفکران و دیگران توهم کرده‌اند که دین دشمن علم است و همانطور که قبل از رُئسانس اروپا، بین مسیحیت و علم دشمنی بود و تا حاکمیت کلیسا بر مردم وجود داشت، اروپا پیشرفت علمی نکرد ولی همینکه مردم علیه ارباب کلیسا قیام کردند و آن را کنار زدند، انقلاب علمی در اروپا شروع شد و به جایی رسید که غرب پیشقراول تمدن گردید، پس در هر کشوری که دین حاکم باشد، آن کشور عقب مانده خواهد بود و با اصطلاح مارکس و بعضی روشنفکران: دین افیون توده‌ها و دولتهاست!

و یا گفته میشود :

هراندازه علم پیشرفت کند ، بی‌نیازی از خدا و مذهب بیشتر احساس میشود ،

خطای بزرگی است که برخی از مردم « علم زده » مرتکب میشوند ، زیرا پیشرفت علم نیست که با مذهب به پیکار برخیزد و هیچ دانشمند آگاهی برای طرد مذهب تاکنون به فرمولهای علمی استناد نموده است ، بلکه آنچه که دیده میشود اینست که دانشمندانی از زنگوله‌هایی که پای دین بسته‌اند ، متفردند و متدینانی که استنتاج ناروای لا مذهبی از علم را می‌بینند ، اظهار ناراحتی و انزجار از دانشمند مینمایند .

شگفتا ، قرنهای طولانی است که دین و علم را بجان هم انداخته‌اند ، ولی تاکنون نه تنها هیچ یک از آندو ، دیگری را بر زمین نزده است ، بلکه هر دو در قلمرو مخصوص بخود ، مشغول حرکت و انجام وظیفه بوده ، گاهگاهی هم به کمک و تعاون همدیگر میشتابند . بلکه بقول افراد فراوانی از دانشمندان و جهان‌بینان خردمند ، زیربنای مسائل علمی با اصول عالی دین اشباع شده است

همچنین ظهور تمدن اسلامی که از قرن دوم تا قرن ششم در کشورهای اسلامی وجود داشت و دیگری انقلاب اسلامی ایران توهم جدایی دین از علم را باطل نموده است. اگر در بین ادیان و مکاتب الهی و حتی غیر الهی بررسی و تحقیق صورت بگیرد آن وقت معلوم می‌شود که دین اسلام از همه ادیان بیشتر بر روی مسئله علم و آگاهی و تعلیم و دانش و صنعت و مهارت و... تأکید نموده است.

ارزش دانش آنچنان مهم است که خالق به قلم و مرکب قسم خورده است «ن.والقلم وما یسطرون»

درمیان نوع بشر، هیچگاه بین دانشمند با بی دانش مساوات نیست و این مورد قبول همه انسانها می باشد. لذا خدا در قرآن از مخاطبین قرآن می پرسد که:

«آیا آنانکه می دانند با آنانکه نمی دانند یکسانند؟» (زمر 9)

مثل بیسوادان و بی دانشان را به کور زده‌اند. با چراغ علم می توان تاریکی‌ها را کنار زد و در راه درست قدم زد. به درجات بالا رسید و خود و دیگران را به سعادت رساند.

افراد بی دانش زود گول می خورند و سریعتر بدام صیادان صید کننده انسانهای جاهل می افتند.

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان. و ملت‌هایی که بدنبال علم و دانش باشند، سر بلند و رستگار و عزیز و جلودار و مرفه و... هستند.

قرآن کریم و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله - آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام(ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. و خلفای اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابیطالب - علیه السلام - نیز با همان انگیزه، به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است. و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده؛ و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - بسپارند .

حکومت پیامبران

پدیده اصیل اجتماعی در زندگانی بشر است که به دست انبیاء الهی و رسالت‌های آسمانی به وجود آمده، پیکر درست و سالم آن برای رهبری جوامع بشری و استوار کردن آن بر پایه‌های حق و عدالت به منظور ایجاد وحدت و رساندن آن به مسیر اصلی و صحیح از برنامه‌های پیامبران شکل گرفته است. خداوند می‌فرماید:

«مردمان یک امت بودند، خداوند پیامبران را مژده رسان و بیم دهنده برانگیخت و با ایشان کتاب حق فرو فرستاد تا بین مردم در آنچه اختلاف دارند، داوری کند و اختلاف نکردند مگر کسانی که پیامبران به سویشان فرستاده شده و دلائل روشن بدانها رسیده بود و این اختلاف از روی ستمگری بود. و مومنان در این اختلافات باذن خداوند به حق هدایت شدند و خداوند آن کس را که بخواهد براه راست هدایت می‌کند⁽¹⁾ از این آیه به دست می‌آوریم که مردمان در آغاز یکپارچه بودند، در آن زمانی که فطرت پاک انسانی حکمفرما بود، بینش آنها از زندگی، ابتدائی همشان محدود و نیازشان ساده بود، فعالیت‌های اجتماعی موهبت‌ها و استعدادها را شکوفا کرد، امکانات تازه‌ای بوجود آمد چشم انداز بشر وسعت گرفت، آگاهی‌ها افزون و نیازمندی‌ها پیچیده شد. و بدین گونه، اختلاف پا گرفت و بین توانا و ناتوان تناقض بوجود آمد، زندگی اجتماعی محتاج قانونی شد که حق را مشخص کند، دادگری را بر پا دارد. و وحدت جامعه را در چهار چوب سالمی تضمین نماید، و همه استعدادهایی که در آزمایش زندگی رشد کرده بود بجای آنکه موجب کشمکش و دوگانگی و بهره‌کشی شود، بر محوری قرار دهد که به خیر و آرامش و استقرار همگان بیانجامد.

در این مرحله حساس اجتماعی، حکومت به دست پیامبران ایجاد شد و آنها برای بر پا ساختن حکومتی سالم قیام کردند و خداوند پایه‌های دولت حق را چنانچه در آیه بالا خواندیم، استوار ساخت.

انبیاء الهی هر یک به نحوی در مأموریت عظیم خود برای بنای یک دولت شایسته کوشش نمودند، گروهی از آنها مانند داود و سلیمان نبی(ع) خود عهده‌دار حکومت شدند و موسی - علیه السلام - سرتاسر حیات خود را در بر پا کردن این امر گذارند.

پیامبر اسلام، کوشش‌های انبیاء گذشته را به بهترین صورت در قالب پاک‌ترین دولت تاریخ در آورد، دولت اسلام نقطه عطفی در تاریخ بشریت است که در آن تمام ویژگی‌های یک کومت شایسته به صورت کامل نمایان است، با وجودی که پس از رسول خدا غالب خلفای اسلامی شایستگی

نداشتند و در بند اهداف عالیه اسلام نبودند، اما امامت که استمرار نبوت است، کوشش پی گیر خود را برای برگرداندن دولت های منحرف اسلامی به مسیر درست آن آغاز کرد، ائمه-علیهم السلام- در این راه فداکاری های بزرگی نمودند و شهادت حسین بن علی-علیه السلام- و یاران پاک و برگزیده اش، نمودار روشنی از این جهاد بزرگ است.

امامت پس از غیبت کبری به مرجعیت منتهی شد، همانگونه که اصل امامت استمرار پیامبری و نبوت بود.

مرجعیت بار این رسالت بزرگ را به دوش کشید و در درازنای زمان، به صورت گوناگون در انجام این مهم یا تهیه مقدمات آن سخت کوشا بود.

اینجانب توصیه می کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می گذشته است، و قبل از توجه به گرفتاری های این کشور طاغوت زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگری هایشان برای این دولت به ارث گذاشته اند، از وابستگی های عظیم خانمانسوز، تا اوضاع وزارتخانه ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه های مسکرات فروشی و ایجاد بی بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستانها و دانشگاهها و اوضاع سینماها و عشرتکده ها و وضعیت جوانها و زنها و وضعیت روحانیون و متدینین و آزادیخواهان متعهد و بانوان عفیف ستمدیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندانها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه داران و زمینخواران بزرگ و محتکران و گرانفروشان و رسیدگی به دادگستریها و دادگاههای انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مأمورین که در این زمان آمده اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده های شهدا و آسیب دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه های پی در پی امریکا و وابستگان خارج و داخلش (اضافه کنید فقدان مبلغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج و قاضی شرع) و هرج و مرجی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و دهها مسائل دیگر، تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل، به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید؛ و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و چهل توده ها امروز طفلی تازه پا و ولیده ای است محفوف به دشمنهای خارج و داخل، رحم کنید. و شما اشکال تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید؛ و به جای طرفداری از منافقان و ستمگران و سرمایه داران و محتکران بی انصاف از خدا بیخبر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محرومان باشید؛ و به جای گروه های آشوبگر و تروریستهای مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان، توجهی به ترور شدگان از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشید؟

مفاسد شاهان ایران

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی - صلوات الله و سلامه علیهما - می باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی کردند و با بهانه هایی به جبهه نمی رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است، و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر

به آنان نفرین فرمودند. و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آنقدر بدرفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا - علیه السلام - آن شد که شد. و آنان که در شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه ها و مردم پشت جبهه ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاریها می کنند و چه حماسه ها می آفرینند. و می بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمکهای ارزنده می کنند. و می بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره های حماسه آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شما روبه رو می شوند. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هستند، و نه در محضر امام معصوم - صلوات الله علیه. و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است. و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندانی تربیت نموده، و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می باشیم.

ملت خوب ایران

ملت مسلمان و قهرمان ایران، توانست اساس طرد همیشگی طاغوت را بریزد و بر جاده پیامبران و پیشوایان استوار بماند زیرا این مردم بیش از دیگران با مرجعیت شیعه محشور بود و معارف دینی خود را از این چشمه گوارا می نوشید.

نهضت مقدس ملت مسلمان ایران، در پرتو رهنمودهای مرجعیت شایسته ای که الحق امام خمینی - دام ظلّه - بر فراز قله آگاهی رسالت و سیاست آن قرار دارد، در نبرد تلخ و دردناکش با طاغوت های کفر در برابر فرعون جدید دلیرانه ایستادگی کرد و بزرگترین شکست را به وی و به پاسداران کفر و استعمار در سرزمین های اسلامی وارد آورد.

طبیعی است که ایمان ملت مسلمان افزون شود، ایمان به رسالت بزرگش، ایمان به اینکه توانائی را از اسلام به دست آورد، زیرا به نور اسلام و جهادی که مرجعیت اسلامش پی - ریخت و به سخت کوشی قائد بزرگ امام خمینی توانست محکمترین قیود را بشکند و گردن خود را از گرانترین زنجیر اسارت برهاند، پس اسلام رسالت تنها نیست بل رهائی - بخش، و تنها نیروی مقاومتی است که این ملت را به پیروزی بزرگ رسانده، و از اینجاست که طرح «جمهوری اسلامی» از جانب این مرجع رشید، تعبیر زنده ای است از هدف و شعار اسلامی که از درون جامعه ایرانی بر می خیزد و نتیجه طبیعی این جهاد و ضامن استمرار این ملت در راه نصرتی که خداوند وعده کرده است می باشد.

ملت بزرگ ایران، با قیام به برقراری جمهوری اسلامی و طرح این اندیشه نه تنها به تجدید حیات خود پرداخته، بلکه در این دوران تاریک که همه ملل مسلمان چشم به راه نجات دهنده ای هستند که آنها را از سیطره غرب و تمدن فریبا و استعمارگرش رهائی بخشد، و تمام توده های انسانی نیاز به رسالتی را که به بهره کشی انسان از انسان خاتمه دهد حس می کنند، پرتوی نجات بخش بر عالم اسلامی و بر سرتاسر جهان افکند:

ملت مسلمان ایران در این لحظات شکوهمند تاریخی و پر از جهاد و قهرمانی که نوید پیروزی و انقلاب واقعی می دهد، برای نخستین بار در قرون اخیر طرح حکومت اسلامی را عنوان می کند و مصمم است که دستور الهی را در یک آزمایش موفق و حیاتبخش قرار دهد، و همچنانکه این مردم شریف، وجدان جهان را برانگیخت و ارزش های بی اساس مادی را با ارزش هائی که در طول مبارزه نشان داد متزلزل ساخت بار دیگر نهاد بشریت ره گم کرده و درون میلیون ها دردمند را با تطبیق رسالت اسلامی به هیجان می آورد و عالم را در نور جدیدی یعنی نور اسلام فرو می برد، نوری که انسان غربی و مزدورانش مانع پرتو افشانی آن بودند، اینها با اعمال قدرت نظامی، و ارائه تمدنی پوک و فریبا، و با تحریف عقاید، کوشش کردند جهان اسلام را از این روشنی دور نگهدارند تا سیطره خود را حفظ کنند و شرق اسلامی پیوسته دنباله رو تمدن غربی باشد.

اسلامی که به زور سرنیزه و سیاست بازی در دژهای تاریک زندانی بود و هر گروه رنگی به دلخواه بر آن کشیده بود به دست ایرانی مسلمان از تاریکی و اختناق رها شد، لرزه‌ای به جان ستمگران افکند و سبلی برتر برای ایجاد یک ملت مجاهد و قهرمان گردید، شمشیر برنده‌ای بر علیه طاغیان و پاسداران استعمار از غلاف برون آمد و پایه‌ای برای تولد جدید امت‌ها استوار ساخت، امام خمینی با پرده برداشتن از چهره نهفته اسلام، نه تنها به بهترین دلیل بر توانائی اسلام و قهرمانی ملت ایران ارائه داد، بلکه بزرگی جنایت زندانبانان اسلام و کسانی را که نمی‌گذاشتند اسلام شناخته شود و نیروی شگرف سازنده‌اش بکار افتد، مبرهن نمود. و به زودی این فروغ نوین اسلام که به دست مسلمان ایرانی پرتو افکنده رژیم‌هایی را که مزدورانه نام اسلام بخود بسته‌اند رسوا می‌کند، بدان گونه که رژیم‌های ضد اسلامی را رسوا کرد.

و اینجا يك وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند و به جوانان، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره‌برداری منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده‌اند می‌نمایم، که بیطرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می‌خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان با توده‌های محروم و گروه‌ها و دولتهایی که از آنان پشتیبانی کرده و می‌کنند و گروه‌ها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می‌کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هوادارانشان و تغییر موضع‌هایشان در پیشامدهای مختلف را، با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید، و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند، و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان؛ نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند .

انحراف گروه‌ها

د از نقشه‌های شیطانی قدرتهای بزرگ استعمار و استثمارگر که سالهای طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمدرضا با روشهای مختلف دنباله‌گیری شد، به انزواکشاندن روحانیت است؛ که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتك حرمت و اعدام و امثال آن، و در زمان محمدرضا با نقشه و روشهای دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد؛ و مع‌الاسف به واسطه بیخبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرتها نتیجه چشمگیری گرفته شد. از يك طرف، از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاهها از بین غریزدگان یا شرفزدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه حکومت را به دست می‌گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً، و اسلام بخصوص، و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان، متنفر باشند. و اینان را عمال انگلیس در آن زمان، و طرفدار سرمایه‌داران و زمین‌خواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می‌نمودند. و از طرف دیگر، با تبلیغات سوء، روحانیون و مبلغان و متدینان را از دانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی‌دینی و بی‌بند و باری و مخالف با مظاهر اسلام و ادیان متهم می‌نمودند. نتیجه آنکه دولتمردان مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدینان باشند؛ و توده‌های مردم که علاقه به دین و روحانی دارند مخالف دولت و حکومت و هر چه متعلق به آن است باشند، و اختلاف عمیق بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی راه را برای چپاولگران آنچنان باز کند که تمام شئون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخایر ملت در جیب آنان سرازیر شود، چنانچه دیدید به سر این ملت مظلوم چه آمد، و می‌رفت که چه آید .

تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها - بند اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت - از روحانی و دانشگاهی اینجانب آن است ابرقدرتها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصیه اسارت را پاره و سد قدرت برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی تفاهم را محکمر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل دوستی و او روگردان است بذر نفاق بین آنان افکند او را ارشاد و نصیحت نمایند؛ و اگر تأثیر نکرد از را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد سرچشمه را به آسانی می‌توان گرفت. و مخصوصاً اگر در اساتید شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که و این توصیه بیشتر .می‌خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند کسی پیدا شد که دانشگاه‌ها از عمق ویژه‌ای برخوردار است و هر قشر محترم که مغز متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است. و توطئه‌ها در هستند باید مواظب توطئه‌ها باشند متفکر جامعه نقشه دشمن در به انزوا کشیدن روحانیت

« اینها از روحانیت می ترسند برای اینکه روحانیت می‌خواهد اینها را بیدار کند از بیداری، از آدم بیدار اینها می‌ترسند، از آدم خواب چه ترسی دارند؟ »

« و از نقشه‌های مهم همین است که قشرهای ملت را از هم جدا کنند و مهم این است که روحانیت را از ملت جدا کنند. اینها ضربه ای که از روحانیت خوردند از هیچ کس نخوردند برای اینکه ضربه را می‌گویند که دیگران هم که زدند به ما، اینها وادارشان کردند، مسجدها مردم را وادار کرد، پس باید مسجدها را ما شروع کنیم بشکنیم. اینکه می‌آیند مسجدها را می‌خواهند خلوت کنند و بیچاره جوان‌ها و متدینین ما هم اشتباها به خطا می‌روند، این است که مسجدها کمکم امسال یک قدری ماه رمضان کمتر باشد، سال دیگر یک خرده کمتر، بعد از ده سال، پانزده سال دیگر چه بشود. آنها عجله ندارند، به تدریج هر چه شد. شما باید هشیار باشید که مسجدهایتان و محراب هایتان و منبر هایتان را حفظ کنید و بیشتر از سابق. شمای که این معجزه را از مسجد دیدید، حالا باید بروید دنبال این مرکز معجزه، نه رها کنید او را. شمای که از اسلام یک همچو معجزه ای دیدید که همه قدرت‌ها را به هم شکست، نه فقط ابر قدرت‌ها را، قدرت‌های دیگر را هم به هم شکست، شمای که از، ملت ما که از اسلام این معجزه را دارد نباید در اسلام سستی کند» از سخنان بیستم تیر 59

«ما اگر چنانچه در تاریخ این صد ساله، صد ساله اخیر مطالعه کنیم خواهیم دید که برای چه است که گروه‌ها از خارج و داخل، توطئه کن‌ها از خارج و داخل، به ضد روحانیت قلم‌دست می‌گیرند و به ضد روحانیت صحبت می‌کنند و در روزنامه‌هایشان می‌نویسند، این منشاش چی هست. در قریب صد سال سابق دیدند که یک پیرمردی در یکی از دهات عراق «سامر» وقتی که دید ایران در معرض فشار خارجی‌ها هست و آن قرارداد ننگین را در آن زمان بسته بودند، این پیرمرد که در کنج یک ده بود یک سطر نوشت و همه قوای خارج و داخل نتوانستند در مقابل این یک سطر استقامت کنند. آن، مرحوم میرزای بزرگ بود رحمه الله که در سامره تحریم کرد تنباکو را، برای اینکه تقریباً ایران را در اسارت گرفته بودند به واسطه قرارداد تنباکو و ایشان یک سطر نوشت که تنباکو حرام است. و حتی بستگان خود آن جاء ر هم و حر مسرای خود آن جاء ر هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیان‌ها را شکستند و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت زیاد داشت در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند بر آن قرار داد، و لغو شد قرار داد و یک همچو چیزی را اینها دیدند که یک روحانی پیرمرد در کنج یک دهی از دهات عراق یک

کلمه می نویسد و یک ملت قیام می کند و قرار دادی که ما بین شاه جاء ر وانگلیس ها بوده است به هم میزند و یک قدرت اینطوری دارد روحانیت. باز ملاحظه کردند که در وقتی که انگلیس ها هجوم آورده بودند به عراق و عراق را در معرض استعمار قرار داده بودند، یک پیرمرد به مردم امر کرد و حکم دفاع داد و قیام کردند مردم و ملت عراق را نجات دادند. این یک قدرتی بود از یک پیرمرد و آن میرزای شیرازی دوم، مرحوم آقامیرزا محمدتقی رضوان الله علیه است و در مشروطه دیدند که یک ملایاچند ملادر نجف و چند معمم و ملادر تهران اساس استبداد و حکومت خودکامه ای که در آنوقت بود آن را به هم زدند و مشروطه را مستقر کردند. و در این مسائل آنهایی که مخالف هم بودند از پا نشستند، آنها هم فعالیت خودشان را می کردند که حالا بخواهیم همه را بگویم طولانی است، لکن راجع به همین مشروطه و اینکه مرحوم شیخ فضل الله رحمه الله ایستاد که: «مشروطه باید مشروعه باشد، باید قوانین موافق اسلام باشد.» 27/8/59

عزیزان من! برادران من! خواهران من! تمام قشرهای ملت توجه بکنید که جریان هائی در کار است که روحانین را در چشم مردم یک نحو دیگری که هستند جلوه بدهند و مردم را از روحانیت جدا کنند و دانشگاه را از روحانیون جدا کنند و مقاصد خودشان را انجام بدهند ولو با یک رژیم که به طور سالوسی در ملت ایجاد کنند، یعنی یک رژیم به صورت صدر صد اسلامی و بیشتر از شما فریاد و اسلاما بکشد لکن در باطن منافق باشد و در باطن برخلاف مصالح کشور عمل کند. امروز حیل های شیطانی قدرت های بزرگ در کار است که ملت را از روحانیت جدا کند و ملت را و اینها را از ملت جدا کند و اینها را از دانشگاه ها جدا کند و از قشر جوامع ملت جدا کند و این همان نقشه ای است که آنها میخواهند که روحانین منزوی بشوند در حجرات و در مساجد و آنها کارهای خودشان را انجام بدهند اسلام بدون روحانیت مثل کشور بدون طیب است.. 14/12/59

«اسلام به استثنای روحانیت مثل طب به استثنای طیب است. این که اسلام را تا اینجا رسانده همین طبقه بوده است {10 تیر 60

ه از جمله نقشه ها که معالاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش، و غریزه و شرق زده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم انگیز، طولانی و ضربه هایی که از آن خورده و اکنون نیز می خوریم کشنده و کوبنده است .

خودباختگی فرهنگی

«مسلمانها باید خودشان را پیدا کنند، یعنی بفهمند که خودشان یک فرهنگی دارند، خودشان یک کشوری دارند، خودشان یک شخصیتی دارند.» امام خمینی (ره)

از نظر اسلام انسانها آزاد آفریده شده‌اند و دارای شخصیت و هویت مستقل می‌باشند، لذا حق ندارند خود را تحت سلطه دیگران قرار بدهند. اما اینکه چرا بعضی از ملتها همیشه زیر سلطه دیگران زندگی می‌کنند و افراد زورگو و دولتهای استعمارگر آنها را اسیر خود کرده‌اند، دلائل گوناگون دارد: گاهی جهل و نادانی انسانها باعث شده که در زیر دست دیگران زندگی کنند و گاهی غفلت و سهل انگاری بشر باعث شده که از زندگی مستقل و راحت بی بهره بمانند. ولی شاید مهمترین عامل «نداشتن ایمان و یک جهان بینی درست که بر پایه اسلامی بنا شده باشد». و بالطبع محروم ماندن از آثار و برکات چنین عقیده و پشتوانه‌ای خود عامل اساسی در انحراف از مسیر اصلی و گردن نهادن بر دستورها و امر و نهی‌هایی است که به خورد مردم می‌دهند. در این میان وظیفه افراد آگاه و دلسوز است که با دلائل متقن و روشن، اینگونه افراد بشر را بیدار کنند و با نشان دادن راههای صحیح زندگی، استقلال فکری و جسمی را به آنها هدیه کنند، چراغی هر چند کوچک و کم نور به دست آنها بدهند، درست همان کاری که ائمه طاهرين «علیهم السلام» انجام دادند. تا در تاریکیهای جهل و ظلم راهنمای راهشان باشد.

امام امت می‌فرمایند:

«چرا هر روز این مظاهر الهیت و قدرت خدایی را می‌بینید و بیدار نمی‌شوید؟ از این غریب‌زدگی بیرون بیایید... به خود بیایید. یک قدری به اسلام فکر کنید. نشکنید این سد بزرگی را که قدرتهای بزرگ را شکست نمی‌توانید هم بشکنید».

این مرد بزرگ همیشه سعی بر آن داشته که ملتها را خصوصا مردم مسلمان ایران را متوجه نعمتهای بالقوه و بالفعلی که خداوند در وجود آنها قرار داده، نماید.

از این رو، در هر مناسبتی چه در دوران خفقان و چه بعد از انقلاب اسلامی محور سخنان ایشان بیداری و هوشیاری و استقلال مردم بود و اعتقادشان به این بود که گر چه دشمن با انواع دسیسه‌ها و تبلیغات دورغین سعی کرده ما را عقب نگهداشته و کاری کند که خودمان هم باور کنیم واقعا کاری از دست ما بر نمی‌آید، ولی مای توانیم به یاری خداوند توی دهن اینها بزنیم. می‌فرمودند:

«شما می‌توانید کشور را اداره کنید. می‌توانید مدیریت داشته باشید.» می‌فرمودند: و یکی از مصیبتهای بزرگی که برای این ملت بار آورده‌اند، اینکه ملت را نسبت به خودشان هم بدبین کردند.

«... تبلیغاتی که اینها کردند ما به خودمان هم حتی سوء ظن پیدا کردیم. یعنی خودمان هم باختیم خودمان را»

«آنها یک هم‌چو فرهنگی را برای ما درست کردند که ما از خودمان بی‌خود بشویم و آنها تمام چیزی که ما داریم و حیثیتی که ما داریم ببرند.»

انسان وقتی آزاد است که جسم و روح و تفکرش هم آزاد باشد تا بتواند به کمک این نیروی بزرگ سه گانه ادامه حیات بدهد، در این رابطه «هیتلر» هم سخن بجایی می‌گوید: او می‌گوید: گر چه مآظها را زنده بودیم، اما در حقیقت چون اجسام بی‌روحي بودیم که تمام ارزشهای زندگی را از ما گرفته بودند. این قانون طبیعی است: ملتی که خود را تسلیم دیگری کرد تا او دخالت کند، این ملت لیاقت شکست و بدبختی را خواهد داشت.

در یک بیان دیگر امام راحل آداب و فرهنگی را که غرب برای مسلمانها به ارمغان آورد. «ام‌الامراض» می‌نامند و سفارش می‌کنند که ملت مسلمان اکیدا از آن پرهیزند. می‌فرمایند: «در سالهای بسی طولانی، جوانان ما را با افکار مسموم پرورش داده و عمال داخلی استعمار بر آن دامن زده‌اند و از یک فرهنگ فاسد استعماری جز کارمند و کارفرمای استعمار زده حاصل نمی‌شود. باید کوشش کنید مفساد فرهنگی حاضر را بررسی کرده و به اطلاع ملتها برسانید و با

واست خداوند متعال آن را عقب زده و به جای آن فرهنگ اسلامی انسانی را جایگزین کنید تا نسلهای آینده با روش آن که انسان ساز عدل پیروزی است، تربیت شوند.»

جلوه های کاذب دنیای غرب

و از جوانان، دختران و پسران، می خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بی بند و باریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی وطن به شما عرضه می شود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی کنند؛ و می خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده، و به اصطلاح آنان «نیمه وحشی» نگه دارند .

انحراف دانشگاهها

و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هرچه می خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارتزدگی و غریزدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست قادر بر جلوگیری نباشد. و این بهترین راه است برای عقب نگهداشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه، زیرا برای ابرقدرتها بی زحمت و بی خرج و در جوامع ملی بی سر و صدا، هر چه هست به جیب آنان می ریزد .

طرد کردن نمایندگان منحرف

و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می خواهم که اگر خدای نخواستہ عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی يك عنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد .

و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می شود مثلاً در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، توجه کنند که اگر

مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعی و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران پذیر نباشد. و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می باشند .

حضور پرشور در همه انتخابات

و به قضات محترم در عصر حاضر و اعصار آینده وصیت می کنم که با در نظر گرفتن احادیثی که از معصومین - صلوات الله علیهم - در اهمیت قضا و خطر عظیمی که قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غیر حق وارد شده است، این امر خطیر را تصدی نمایند و نگذارند این مقام به غیر اهلش سپرده شود. و کسانی که اهل هستند از تصدی این امر سرباز زنند و به اشخاص غیر اهل میدان ندهند؛ و بدانند که همان طور که خطر این مقام بزرگ است اجر و فضل و ثواب آن نیز بزرگ است. و می دانند که تصدی قضا برای اهلش واجب کفایی است.

جلوگیری از بکارگیری قضات منحرف

و در همین انگیزه به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق، متدین، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هرچه بیشتر حکمفرما باشد. و باید دانست که گرچه تمام وزیران وزارتخانه ها مسئولیت در اسلامی کردن و تنظیم امور محل مسئولیت خود دارند لکن بعضی از آنها ویژگی خاص دارند؛ مثل وزارت خارجه که مسئولیت سفارتخانه ها را در خارج از کشور دارند. اینجانب از ابتدای پیروزی به وزرای خارجه راجع به طاغوت زدگی سفارتخانه ها و تحول آنها به سفارتخانه های مناسب با جمهوری اسلامی توصیه هایی نمودم، لکن بعض آنان یا نخواستند یا نتوانستند عمل مثبتی انجام دهند. و اکنون که سه سال از پیروزی می گذرد اگرچه وزیر خارجه کنونی اقدام به این امر نموده است و امید است با پشتکار و صرف وقت این امر مهم انجام گیرد .

انتخاب استاندار خوب

مع الاسف اکثر دولتهای منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند، به عداوت با ما و اسلام برخاسته اند و همه در خدمت جهانخواران از هر طرف به ما هجوم آورده اند. و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می دانید که امروز جهان روی تبلیغات می چرخد. و با کمال تأسف، نویسندگان به اصطلاح روشنفکر که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند، خودخواهیها و فرصت طلبیها و انحصارجوییها به آنان مجال نمی دهد که لحظه ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند، و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند و زندگی شرافتمندانه ارزنده را توأم با بعض آنچه را که از دست داده اند، که رفاه و عیشزدگی است، با آنچه از رژیم ستمشاهی دریافت می کردند توأم با وابستگی و نوکرمایی و ثناجویی و مداحی از جرثومه های فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند؛ و از تهمت ها و نارواها به این جمهوری تازه تولد یافته دست بکشند و با ملت و دولت در صف واحد بر ضد طاغوتیان و ستم پیشگان زبانها و قلمها را به کار بگیرند .

و وصیت من به نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکال تراشان و صاحب عقده‌گان آن است که به جای آنکه وقت خود را در خلاف مسیر جمهوری اسلامی صرف کنید و هرچه توان دارید در بدبینی و بدخواهی و بدگویی از مجلس و دولت و سایر خدمتگزاران به کار برید، و با این عمل کشور خود را به سوی ابرقدرتها سوق دهید، با خدای خود يك شب خلوت کنید و اگر به خداوند عقیده ندارید با وجدان خود خلوت کنید و انگیزه باطنی خود را که بسیار می‌شود خود انسانها از آن بیخبرند بررسی کنید، ببینید آیا با کدام معیار و با چه انصاف خون این جوانان قلم قلم شده را در جبهه‌ها و در شهرها نادیده می‌گیرید و با ملتی که می‌خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود و استقلال و آزادی را با جان خود و فرزندان عزیز خود به دست آورده و با فداکاری می‌خواهد آن را حفظ کند، به جنگ اعصاب برخاسته‌اید و به اختلاف‌انگیزی و توطئه‌های خائنه دامن می‌زنید و راه را برای مستکبران و ستمگران باز می‌کنید. آیا بهتر نیست که با فکر و قلم و بیان خود دولت و مجلس و ملت را راهنمایی برای حفظ میهن خود نمایید؟ آیا سزاوار نیست که به این ملت مظلوم محروم کمک کنید و با یاری خود حکومت اسلامی را استقرار دهید؟ آیا این مجلس و رئیس جمهور و دولت و قوه قضایی را از آنچه در زمان رژیم سابق بود بدتر می‌دانید؟ آیا از یاد برده‌اید ستمهایی که آن رژیم لعنتی بر این ملت مظلوم بی‌پناه روا می‌داشت؟ آیا نمی‌دانید که کشور اسلامی در آن زمان يك پایگاه نظامی برای امریکا بود و با آن عمل يك مستعمره می‌کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضة آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخائر آن چه می‌کردند؟ آیا اشاعة فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد، از عشرتکده‌ها و قمارخانه‌ها و میخانه‌ها و مغازه‌های مشروب‌فروشی و سینماها و دیگر مراکز که هر يك برای تباه کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، از خاطراتان محو شده؟ آیا رسانه‌های گروهی و مجلات سراسر فسادانگیز و روزنامه‌های آن رژیم را به دست فراموشی سپرده‌اید؟ و اکنون که از آن بازارهای فساد اثری نیست، برای آنکه در چند دادگاه، یا چند جوان که شاید اکثر از گروههای منحرف نفوذ کرده و برای بدنام نمودن اسلام و جمهوری اسلامی کارهای انحرافی انجام می‌دهند، و کشتن عده‌ای که مفسد فی‌الارض هستند و قیام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی می‌کنند شما را به فریاد درآورده، و با کسانی که با صراحت اسلام را محکوم می‌کنند و بر ضد آن قیام مسلحانه یا قیام با قلم و زبان که آسفناکتر از قیام مسلحانه است، نموده‌اند پیوند می‌کنید و دست برادری می‌دهید؛ و آنان را که خداوند مهدورالدم فرموده نور چشم می‌خوانید، و در کنار بازیگرانی که فاجعه چهارده اسفند را برپا کردند و جوانان بیگناه را با ضرب و شتم کوبیدند نشسته و تماشاگر معرکه می‌شوید، يك عمل اسلامی و اخلاقی است! و عمل دولت و قوه قضاییه که معاندین و منحرفین و ملحدین را به جزای اعمال خویش می‌رسانند، شما را به فریاد درآورده و داد مظلومیت می‌زنید؟ من برای شما برادران که از سوابقتان تا حدی مطلع و علاقه‌مند به بعضی از شما هستم متأسف هستم، نه برای آنان که اشراری بودند در لباس خیرخواهی و گرگهایی در پوشش چوپان و بازیگرانی بودند که همه را به باد بازی و مسخره گرفته و در صدد تباه کردن کشور و ملت و خدمتگزاری به یکی از دو قطب چپاولگر بودند - آنان که با دست پلید خود جوانان و مردان ارزشمند و علمای مریی جامعه را شهید نمودند و به کودکان مظلوم مسلمانان رحم نکردند، خود را در جامعه رسوا و در پیشگاه خداوند قهار مخدول نمودند و راه بازگشت ندارند که شیطانینفس اماره بر آنان حکومت می‌کند .

وظیفه نویسندگان کشور

وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروهها و جبهه‌ها است به آن عمل نمایند؛ و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسلح، چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، برخلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که - بی‌اشکال به تباهی کشیده می‌شوند - و یا در بازیهای سیاسی وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد .

اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاههای خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاههای مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.

وظیفه صدا و سیما

نصیحت مشفقانه من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است که از راه اشتباه بگردید؛ و با محرومین جامعه که با جان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می‌کنند متحد شوید؛ و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا کند، و همه با هم به زندگی شرافتمندانه ادامه دهید. تا چه وقت و برای چه گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصی خود فکر نمی‌کنند و در آغوش و پناه ابرقدرتها با ملت خود در ستیز هستند و شما را فدای مقاصد شوم و قدرت‌طلبی خویش می‌نمایند؟ شما در این سالهای پیروزی انقلاب دیدید که ادعاهای آنان با رفتار و عملشان مخالف است و ادعاهای فقط برای فریب جوانان صاف دل است. و می‌دانید که شما قدرتی در مقابل سیل خروشان ملت ندارید و کارهایتان جز به ضرر خودتان و تباهی عمرتان نتیجه‌ای ندارد. من تکلیف خود را که هدایت است ادا کردم. و امید است به این نصیحت که پس از مرگ من به شما می‌رسد و شایسته قدرت‌طلبی در آن نیست گوش فرا دهید و خود را از عذاب الیم الهی نجات دهید. خداوند منان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید.

بازگشت فریب خوردگان به دامن اسلام

س یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است، آن است که اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند. - گرچه بعضی کج‌فهمان بی‌اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده‌اند (و باز هم دست برنداشته‌اند) که اسلام طرفدار بی‌مرز و حد سرمایه‌داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده‌اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه‌داری غرب مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندان و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام‌شناسان واقعی با اسلام به معارضة برخاسته‌اند. - و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند با اختلاف زیادی که دوره‌های قدیم تاکنون حتی اشتراک در زن و همجنس بازی بوده و يك دیکتاتوری و استبداد کوبنده در بر داشته.

بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر بحق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج فهمیها و بی‌اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج‌البلاغه، اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده‌اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج‌البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، پیاخته و «مذهب اشتراکی» را تعقیب می‌کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزشهای انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده‌های انسانی مثل حیوانات عمل می‌کنند، حمایت می‌کنند.

اسلام مخالف سرمایه داری و مخالف کمونیستی

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپردۀ آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی يك دولت اسلامی با جمهوریهایی آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است .

لزوم قیام مستضعفین علیه مستکبری

پایان